

چهار رکعت فرض و دو رکعت و سه و چهار رکعت است که در وقت که امام نماز کند
وقت خواندن ضروری است و جواب و فرض و است و ایمن همین قدر اگر وقت و است و در
چهار رکعت سلام و بعد از آن آفتاب و قبل از نماز ظهر و باید که در همین است و چهار رکعت
قبل از است و در هر است و در این خرب و شام و الا و این است و آن هم
ست و شش رکعت هم آمده و است رکعت هم آمده بشرط فرصت هر قدر که شود باید نمود
و نماز اشراق بعد از طلع آفتاب تا یکپایه می رسد بر آید و نماز چاشت از یکپایه برود بر آمده تا قرب
دوال و نماز تجید بعد از غروب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز اشراق دو رکعت است و چهار رکعت
هم آمده و نماز چاشت چهار رکعت است و نماز تجید از دو رکعت ادا و در رکعت بطور تراویح
اید خواند و بعد از دو رکعت سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده و توحید و تشریع
باید نمود سوال بعد از نماز پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود جواب بعد از
نماز صبح لا اله الا الله الملیک الحق المبین صد بار و در باید ساخت و بعد از نماز ظهر اگر
در وقت باشد چوبی الله و نعم الرحمن و صد بار و اگر فرصت نباشد یا است و پنج بار و بعد از
نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف است باید خواند و بعد از نماز مغرب یکصد تسبیح یعنی تسبیحان
الله و الرحمن الله یا تمبار باید خواند و بعد از نماز عشاء و در دو هر صیغه که باشد صد بار تسبیح
در نه منوره شده و استخصار صورت مبارک پیغمبر صلی الله علیه و سلم نموده باید خواند سوال
مناجات مندرج کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و از مناجات تعینات خود
عربی و فارسی ارشاد شود جواب مناجات کلام الله بعضی بزرگان نموده اند مصدر بلفظ ربما
واقع شده و مناجات احادیث و کتاب حصین بقید اوقات و حالات مرقوم است و تفسیر
مناجات تصنیف کرده است که و الذی بزرگ فقیر دعاست موسوم مقام تصنیف فرموده اند بزرگان
عربی آنرا نقل کرده باید گرفت در روز شب کی بار باید خواند سوال برای عفو جرائم و عاقبت
بخیر جواب برای عفو جرائم استغفار بسیار مناسب است و برای عاقبت بخیر اگر نکند طیبه و ملاقات
الله اگر کسی بعد از نماز سوال راست محفوظ ماندن از عذاب قبر جواب در اوست نموده
تبارک الذی بعد نماز عشاء قبل از خفتن و سوره حمد السجده نیز همین حکم دارد سوال برای آنکه

از ترمیم بر ترمیم نفس خبیث و انیس همین محفوظ انده شود جواب آنکه یک روز حول و کافه اکا
یا الله و عبادت سوزن جوار نماز صبح و غروب یازده بار سوال سحر روزه رمضان
و مبارک روزه که ام ماه بایک جواب سحر رمضان المبارک روزه نهم فی جبه بنایت کثرت ثواب
دارد و گنایان دو ساله را کفایت کند و روزه و هم محرم که روزه عاشوره است نیز بسیار مسنون و موجب
کفارت یک ساله است و سواهی این و در روزه ناسته روزه در ماه نیز مسنون است بهتر آنست که نهم
و چهاردهم و پانزدهم باشد اول یا آخر اول عشره هر ماه یک روزه بگذراند نیز ادای سنت میشود و روزه در
چشمبند از مستحبات است و روزه صبح شب برات و روزه شش عید و روزه عشره و یکجبه سحر
روزه عید و روزه هر قدر ایام کم میسر شود و روزه جیب از مستحبات است و ثواب بسیار بر آن موجود
سوال در دو تنخار برائے وظیفه دوام مرجع ارشاد شود جواب در دو بار صفت هر شب
اگر باشد و الا شب جمعه و بار عادت باید کرد اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَىٰ آلِهِ
وَالِدِهِ وَ بَارِكْ وَسَلِّمْ و بهترین استغفارات سید الاستغفار است در وقت خفتن با ملاحظه معانی
باید خواند و سید الاستغفار در کتاب سبیل الرشاد مذکور است و تمام آن کتاب جواهر تفسیر است نقل باید کرد
و وظائف و صلوة را موافق آنچه در آن مرقوم است می باید آورد و آن کتاب گویند ملاحظه صلوة که طریق
خاندان است مخصوصاً خواند صلوة از حضرت والد ابوسوی طالبان و مریدان فیضان نموده در آن
مجموعه مندرج است حضرت شاه محمد عاشق قدس سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بود و آن را
بایض فرموده اند بقدر شش چیز خواهد بود **سوال** آداب تلاوت قرآن تریف چو آب آداب
تلاوت قرآن تنبیه و استقبال قبله حتی الاسکان و حروف را بخوبی ادا کردن و در وقت قرائت
در تمام وقت وقف کردن نیست آداب ظاهری و اما آداب باطنی پس تنبیهی را تصور کردن
گویا که بحضور رب العزت تلاوت میکنم و او تکلم در تمام استاواست میشنود و منتهی را تصور کردن این
کلام را بلا و هله از زبان حضرت رب العزت می شنوم و فرق در میان میان نیست که در صورت
اول زبان از خودش و گوش از حضرت رب العزت و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت
و گوش از خود و اینچنین تمام اشاره فرموده است حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه خانی شیخ
الشیوخ در عوارف از ایشان نقل کرده اند إِنِّي لَا أَقْرَأُ إِلَّا بِحَقِّ سَمْعٍ مِّنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

[illegible]

معیت نمودند و در پیشان بعد از آنکه کرد تا فرموده بودند که در زمان این صیحه که مرا می و رسول
 ای شده به طریق مسلک بودند و طریق ازان موقوف شده یعنی صلوة و تلاوت قرآن ثلاث
 سوم که اگر است باقی و در آن طریق نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد از ازان طریق صلوة و تلاوت
 قرآن نیز در طریق صلوة که بعد شغل او کرده شود و طول و تنفس بی بسیار دارد و این وقت بسیار
 تشویشات و مض خود و بسیار اسکان تحریر نیست و طویلات برای مبتدی نیست که خود را قاری
 و حق را مستمع تصور و تخیل نماید که بفرستد رتبه العالمین قرآن بخوانم یا آنچه شاگرد و حضور است و بخواند
 و برای مبتدی نیست که حق را قاری و خود را مستمع قرار دهد و زبان خود را نائب تصور کند و گوش را
 مستمع گویند حق بزبان من کلام می کند و من می شنوم و یقین است که درین تصور سبب
 غایب حجت حالیکه فاشق و صادق را در وقت استماع کلام محبوب باشد و هر چه در رسید حاصل خواهد
 گردید که کشائی نماند خواهد شد و الله اعلم **سوال** ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام
 و استوداد مراد از انتخاب هر چه را شاد و خود میل آید چه جواب ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام
 این وقت نبود و الله اعلم و اما متعاقب بر آورده نوشته خواهد شد **سوال** هرگاه کسی حالت
 مرض الموت دریافت که امید زندگی نیست خواه بعد یک روز یا دو روز یا زیاده از آن فوت کشد
 درین حالت پس از او را که این معنی قبل از فوت مریض را بشرط سجا یا بدون خوش و حواس او یا در
 مریض را بر سرست و قابضیت و شجاعت مریض چه پذیر باید کرد چه جواب مریض را چون حالت بهر
 که یلوس از زندگی گردد و قریب اجل استحق شود و ازان او را باید که اول غسل و یا بوضو یا تیمم بوضو
 پاک سازند و در بقعه یا پاریه او را فرشتگان کنند که در پیش او را بوجه احسن صاف و شست و شسته
 بپاشید و این کلام و شما به شستن جملات خوشبو سازند بعد از آن ذکر دنیا و فکر باقی ماندگان بخواند
 او موقوف دارد بجا و نوحه اصلاً بخیز کنند و با کسیکه قلعی فوت دارد از زن و فرزند و اهل خانه نماید
 اگر خود بخود دکان را یاد کند یکد و بار حضور آورد و بعد از آن کلمه استغفار را بر روی او بجز نیاست
 تا بخودی خود او را یاد و بر زبان براند و او را بتناکید اگر کنند که کلمه استغفار بخواند بل خود وقتاً
 بعد وقت کلمه استغفار تا از بلند بخواند تا او را یاد می گردد و همچنین بول قبر و خوف حساب و آزار
 عقیبی ذکر کنند بلکه رحمت رحمت الهی و بخشش گناگان و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

و در کار و باطن صاحبین دنیا مشایخ و پیران طریقت پیش او ذکر نمایند و از زان شب تا صبح
نما بکنان و قبل از نماز آنک پیش او ذکر نمایند تا رجا و بر خوف غالب باشد آنچه در
وقت وصیت کند بخوش و غلی قبول نمایند و خاصن شوند که این وصیت را البته بجا آورند
آوردن خطبه او متروک نشود بخیر او سوره یسین و سوره الحمد و سوره اقلص و ذکر سوره آیات
قرآنی که گاه بیک گاه باشند سوال ترکیب نماز استقا و کسوف و خسوف و عا شوره
غایت شود جواب برای نماز استقار پس با جماعه مسالین در عید گاه شهر روز سهوا تر
بیرون آید و بر آمدن پیاده بهتر است و در پارچه بکشد و مستعمل بیرون آید و ترسین و تحمل شل
کنند و بتذلل و خشوع و شرمندگی در عید گاه رفته و رکعت نماز تفل تقرات چهار بخواند بعد
از آن خطبه گوید و دعای استخار از گناهان بسیار کند و امام را بایده نقل اندر زیر باله از بالا بزر
و از دست بچپ و از چپ راست بکند و سجده و کوشش و دعا و زاری بجا آورد و دعا کند در
حدیث آمده است آنرا بخواند و دعای است **اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مُرَاقِبًا قَرِيبًا**
نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا خَيْرًا أَجَلَ اللَّهُمَّ اسْتَوْعِبْ دُكَّ وَبَهَائِمَاتٍ وَانْتُمْرِسَاتٍ
وَآخِي بَلَدِكَ الْمَيِّتِ نماز کسوف بدین طریق است که امام جمعه یا مردمان دو رکعت نماز
مانند نماز تقرات پوشیده بخواند هر قدر که طول قرات بیشتر شود بهتر است و در دعا و
مشغول باشد که آفتاب روشن گردد و در نماز خسوف جماعت نیست هر شخص دو رکعت نماز
فصل تنها تنها بخواند و دعای استغفار مشغول باشد تا که ما هتاب منجلی گردد و طریق نماز عا شوره
در کتب مشایخ چنین مرقوم یافته که روز عا شوره وقتی که آفتاب بلند گردد و دو رکعت نماز تفل
در رکعت اول بعد فاتحه آیه الکرسی کیبار در رکعت دوم بعد فاتحه آخر سوره ششم بخواند بعد
از سلام در دو رکعت که خواند و در بعضی روایت مشایخ چنین نوشته شده که شش رکعت
بخواند در رکعت اول سوره و الشمس و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت سوم اذ ارکلت
الارض و در چهارم قل هو الله و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب الناس و بعد
فراغ سر سجده نهاده حاجت خود بخواند سوال بدین زمانه وجه طلال چگونه میسر شود
جواب وجه طلال در این زمانه و در زمان سابق نیز چهار صورت حاصل میشود و بیشتر

اول نوکری بشود یکدعا است کفر و ظلم و در آن نباشد و کار غیر مشروع نیز در آن نباشد و دوم
زراعت بشری که ادای حقوق خالقان بوجه مشروع گردد و سوم تجارت در امور مباح بشری
ادای حقوق و عدم تطیف درکیل و فتن و فتن و غیر ذلک چهارم صنعت و حرفت همین
شرط سوال ترکیب زیارت قبور جواب هرگاه که برای زیارت قبری از عوام مومنین
برود اول نیت بقبله رو بسمیت نماید و سوره فاتحه کساردانها پس بکبار و در وقت
در آمدن بمقبره این الفاظ گوید التَّائِبُ إِلَى اللَّهِ لَا يَتَذَكَّرُ أَلْهًا إِلَّا اللَّهُ وَ الْمُسْلِمِينَ
يَعْرِضُ اللَّهُ لَكُمْ وَ آتَانِ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ و اگر قبر بزرگ از اولیا
و صالحا باشد در روی بسوی سینۀ آن بزرگ کرده بنشیند و دست و یکبار چهار ضرب مستوح
قَدْ قَسَّ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرَّوحِ گوید و سوره انا انزلناه تنه بار بخواند و اول از خطرات
خلاص کرده مقابل سینۀ آن بزرگ آرد و برکات روح او در دل این زیارت کننده خوانند پس
سوال بجا دریافت اینکه اهل قبور کمال است یا نه و در صورتیکه اهل قبور کمال باشد از دست خود بخیزد
صورت باید کرد جواب بعضی از اهل قبور مشهور کمال اند و کمال ایشان متواتر شده طریقی استمداد
از ایشان آنست که جانب بر قبر او سوره بقره انگشت بر قبر نهاده انما حقون بخواند باز بطرف این
قبر بیايد و آسن الرسول آخر سوره بخواند و زبان گوید ای حضرت من برای فلان کار در خواب الهی
التماس میکنم و دعای شما نیز دعا شفاعت ادا من نمائید باز و قبیلۀ آرد و مطلوب خود را از خواب
باری خواهد که سنانیکه کمال اینان معلوم نیست و مشهور و متواتر شده دریافت کمال آنها بپایان
طریقی است که بعد از فاتحه و درود و ذکر مستوح دل خود را مقابلۀ سینۀ مقبور بدارد اگر راحت و
تسکین و نوری دریافت کند بماند که این قبر از اهل صلاح و کمال است لاکر استمداد از مشهورین باید
کرد سوال ترکیب استخاره و غیره برای دریافت حالات آینده جواب در قول اصل مشهور
و مذکور است و طریقی سبیل آنست که شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه متواتر بعد از نماز عشاء و فراغت
امور دنیوی بسم الله الرحمن الرحیم راتنه صد بار خوانده اللهم شرح همته با ربنا بسم الله الرحمن
روی خود و دم بخیزد و دعا نماید بخواب باری که در فلان امر آنچه واقع شد فی سبیل و خواب بقبله
ببشینه با لاف بمن بنمای بعد از آن ختم بدار این و در خواند اللهم صل علی منتهی علی

بقدره قل من لم يترك الكفر فانه قد استخاره كد و حيلة معه استعان به على طلب
خود سكره با بخرانه و جمال قلب خود نشاند اگر غم و است و آن کار باشد بطل آرد و اگر در غم
نور که در دوقوف و از دوقافی افتاد و مشکوه موجود است سوال چرا شکلات و صوبات
و نوری چرا آب و عا و الکرب بی طهارت و وضو و بی قیودین با سحر بست و دعا نیست
لا اله الا الله الحكيم الكريم صبغت ان الله رب العرش العظيم سبحان
الله رب السموات السبع و رب العرش العظيم الا هم اتي استسألت
موجوديات رزمتك و غنائم مغفرتك و الغنمة من كل بر و السلالة
من كل انمة يدعني ذنبا الا غفرته و لا هم الا خسرته و لا
حاجة لي من عوابع الدنيا و الاخرة الا قضيتهم يا ارحم الراحمين
در اعمال شاخ ختم خواجگان نیز مجرب است و تارقه او معروف و مشهور و ختم یا بدیع العجايب
یا خیر یا بدیع کثیر بار دو صد بار در اول و آخر در دو صد بار نیز خواهد تنها بخواند و او بجا است
سوال چرا حفظ آبرو و حرمت چرا آب اسم یاغیر چیل و یکبار خوانده بر رو خود و میدان
وقت صبح و هر وقتیکه اراده رفتن در بار یا حضور صاحبان حکومت منظور شد مجرب است اگر همین
اسم را در انگشتی نقره که نگشته اش نیز از نقره باشد در شکل مربع کنده کنایده در وقت
شرف فکر که در راه میباش و از اهل نجوم تحقیق نمیتواند شد تیار ساخته ببطور خشمی نموده
با احتیاط نگاه دارد و در وقتیکه در بار پیش اهل حکومت رفتن منظور شد و در حضور دست راست
پوشیده بر وند و همچنین در وقتیکه در عدالت و در کبری نباشد مجرب است و شکل مربع است

ع	ز	ی	ز
ز	ی	ز	ع
ز	ع	ز	ی
ی	ز	ع	ز

سوال چرا فراغت رزق جواب در وقت چاشت چهار رکعت نماز بگذارد بعد از
فراغ سجده و روزه و در سجده یکصد و چهار مرتبه یا و یا ب بخواند و اگر غرضت نباشد بخانه مرتبه

بخوانند و سوره الکاف در روز جمعه خواندن از موجب است و در حق آن مؤمنین سوره الفاتحه
 یک شب و در خواندن بعد از غروب و بعد از نماز شب و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر
 و اگر فراغت باشد یکبار و یکصد بار و سوره نمل بعد از نماز شب و یکبار و اگر فراغت
 نیست بار و اگر وقت به هم فرستد یکبار یکبار چنان این سه سوره را یک شب بخواند
 و آن غریب لا اله الا هو لا یغنی عنک کثرة ما کنهت الله و لا یغنی عنک کثرة ما کنهت الله
 و بخواند بعد از این سوره را تا کند سوال بگو ای قرین جواب ده تا مشکوئیه
 از نماز شب بار خواندن مجرب و دعائیت اللهم شری الی اعوذ بک من الکفر
 و النفاق و انحرابک من الفتن و الکسل و العجز و البخل و الغلبه و الدین و الفقر
 اللهم انی استعینک لا یغنی عنک کثرة ما کنهت الله و لا یغنی عنک کثرة ما کنهت الله
 سوال است محفوظ ماندن از جمیع آفات و بلیات و گردن داشتن از هر چه می رسد
 بعد از نماز شام باید خواند اگر وقت نباشد تا آنکه می رود بار بوقت صبح و یا چندین بار
 خواند و غریب البحر و غریب البیت سوال آنچه در باب محفوظ ماندن از جمیع آفات
 خواندن می رسد آیه حکم فرموده بود که کدام کدام می رسد آیه است یا مطلق می رسد آیه
 هر سه بار که باشد تفصیل آن ای اگر چه جواب می رسد آیه نیست چهار آیه از اول
 بقوله ما یخجلون و سه آیه از آیه الگبی تا خال دون و سه آیه از سوره بقره از آیه انی انزلت
 تا آخر سوره احزاب از قوله تعالی ان ربکم کرم و سه آیه از سوره
 بنی اسرائیل از قل اذعوا لله و اذعوا للقرین تا آخر و دو آیه از سوره الصافات تا لا رب
 و سه آیه از سوره طه از شد الحین تا فلا تنصرون و سه آیه از آخر سوره حشر از
 لو انزلنا الذلزالا لفرقنا کل شیء و سوره حشر و دو آیه از اول سوره جن قل اوحی الی ما یخطب
 سوال است خیر حکام اینکه مبدء حکام زمان شقی و مهربان باشند و نوعی اند از سادات
 جواب و قتی که نزد ایشان برسد یا خیر آن کل شیء و آیه که یا خیر من منشد
 بار خواند بر روی ایشان و من گفتند و در خانه خود متوجه بخانه حاکم شد و یا متقلب القلوب
 دو سه بار بخواند و عاقلند که حق تعالی دل او را مستخر سازد و سابق علی ما یرید که بر تو شود

درین باب چندست سوال اکثر خواب مالیت عجیب و غریب که گاهی اتفاق دیدن
 آن بکس درم و خیال هم نرسیده دیده میشود از آن موجب کدورتها میگردد در این باب
 پرسیده است که خواب در وقت ارم سه روزین و آیه اگر کسی بگوید خوانده برسدینه در وقت
 خودم باید کرد اگر این هم دفع نشود این اسم را سه بار بخواند بر آلهای بدن خود دم باید کرد بعد
 از آن وقت خواب این دعا را بخواند یا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى اخْفِضْهُ مِنْ لَوْحِي خَيْرٌ مِمَّا خَفَضْتَهُ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ وَ
 اخْذِيكَ مِنْ عَذَابِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَكْتُمُونَ اسْمِ نَبِيِّكَ يَا شَدِيدُ سَوَال
 یک سفر کردن بر انواع که ارشاد شود بعمل آمد خواب وقتیکه اراده سفر سازد و مستعد و آبی
 شود و در وقت نفل بگردد و این دعا بخواند بِسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبِحَمْدِهِ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِهِ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِهِ اللَّهُمَّ
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ وَخَيْرَ الْوَسْطِ اللَّهُمَّ صَوِّبْ عَلَيَّ السَّفَرَ
 بِمَنْزِلَةِ الْبَيْتِ الْمَقَامِ فِي السَّفَرِ وَخَلِّقْهُ فِي أَهْلِ الْأَهْلِ اللَّهُمَّ
 اعِزَّنِي مِنْ خَشَاةِ السَّفَرِ كَأَنِّي أَنْتَقِبُ وَسُوءَ النَّظَرِ وَالْمَالِ وَالْأَهْلِ
 وَالْوَلَدِ اللَّهُمَّ نَزِّهْنِي فِي سَفَرِي مِنْ هَذِهِ الْبَرِّ وَالْقَوِي وَنِ الْفَلِ مَا تَرْضَى بعد
 از آن گشت شهادت و ست راست را گرد و سر خود و گرد و آل و ستاع و جانوران و درختها
 خود گردانند و بگوید بِسْمِ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 اللَّهُمَّ قُضِيَ لِي مَسْرَافِي وَخَلَّتْ فِي حُرْمَتِي كُنْتُ اللَّهُمَّ وَفِي حَيَاتِهِ اللَّهُمَّ الَّذِي
 هُوَ أَكْبَرُ وَأَجَلُ وَكَبَرُهَا أَخَافُ وَأَجْزَلُ أَلْبِي سَتَمِ وَ سَتِ و پا و زبان گوش و هر
 آنیکه از او بدخواهند و بد اراده کنند از دروان و در نرزان و عماران و طالمان و شهر
 خلایق از درندگان و گزندگان و چرندگان و زندگان بِأَلْفِ أَلْفِ حَوْلٍ وَكَافَّةٍ
 إِلَّا بِإِذْنِ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآحْسَنَ
 أَجْزَائِهِ و بعد از خواندن این چهارصد بار و تک زدن و روانه شود و بر سواری دست راست
 اول خود را بنبید و بسم الله گوید و جایکه خطر باشد اسم یا حَقِيقَةً بِنَصْدِ و نود و هشت بار
 خواند و بر زبان و مال و زلفا و دم کند و سوره لایلاف بی طهارت و طبعه و استقبال قبله کشر

سوال است عشر و که شاه بخار از عمده التفتین زبده المحدثین صاحب الاوایین
مولانا شاه عبدالغیر دہلوی رحمۃ اللہ علیہ کردہ بود و چون ابوالفداء محمد تقی فیضی و دیگران

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک يوم الدين والتلوۃ والسلام علی خاتم النبیین
سید المرسلین محمد وآلہ اجمعین سوال اول آنکه فرقہ امامیہ کہ فی زمانہ مذہب ایشان مروج
است در اسلام و ایمان آنها چہ گفته آید و بطریق سلام از ملاقات با نبی اکرم درو آید یا نہ و و حکم
اگر کسی قذف عالمہ رضی اللہ تعالی عنہا و یا سب صحابہ کبار رضوان اللہ علیہم نماید و کسی اودا
بقتل رساند قصاص آن چہ حکم است و علی بن ابی القیس خواجه و ذواصیب شیوہم آنکہ در
اجماع تفضیل نزول سنت تحقیق است اما تفضیل الشیخین بر بعضی علی رضی اللہ عنہ من اکل الوجہ
ثابت است یا نہ چہ حکم است آنکہ امامت تفضیل جائز است یا نہ و و مملوۃ مقتدیان او کہ اہل سنت
باشند چہ حکم است چہ حکم آنکہ در سب مروان و معاویہ نزول سنت چہ تحقیق رفتہ باشد
اگر حنفی للذنب و بعضی احکام بر مذہب شافعی مثل رفع یدین وغیرہ عمل نماید چہ حکم است
محقق آنکہ تحصیل علم منطق و الکیریزی مثلاً شخصی است حال آن دارد بر جواز و عدم آن چہ حکم است
و علماء علم فارسی سوادیش و توان بدین حکم است و تفاوتی بین تفتین تابع محمد تقی و این باب فیضی خد کہ شاید موجود
بود کہ از شن شناید بگذر اعتبار تعلم العالم یکون فرض عین و هو قال ما یحتاج الیہ
فرض کفایہ و هو ما زاد علیہ لیسفیع غیرہ و منسوب و هو التجرفی الفقہ
و خرام و هو علم الفلسفۃ و الشجرۃ و التجمیم و الرمل و علم القائفین و الشعر
و دخل فی الفلسفۃ علم المنطق انتی کلام فی تیریر نوکری نصاری چہ حکم است

از آنکه توفیق حاصل شد رضی الله عنهما و سبب مبارک رشتی بدینهم پیشه کرده است و این
 شرح کرم بر او شده و انبیا است و سبب بر فرموده و قبل از این که حکام حدیث
 این بکمال دیده اند و آنکه در این مذهب برای آن است که قصاص از قاتل دفع شود و اگر
 بر او تنگی کوش خود این کلام شریف را بشنود و هنگام آن کلام را بگفت و عند الله اخذ
 بشنود و از آن انبیا است اگر شود و سبب ندارد و سبب قصاص از کشت و همین است
 حکام خارج و از سبب اگر قصاص و سبب نکند جواب سوال ثالث آنکه تفضیل شریفین
 در حدیث و تفسیر علی رضی الله عنهما از حدیثین بن کل الوجوه نیست بلکه علما می محققین نوشته
 آنکه تفضیل از حدیثین علی الاخرین جمیع الوجوه محال تفضیل حضرت رضی علی در جواب سنی
 و سنی در آن قصاص و کثرت روایت حدیث و تفسیر و تفسیر است و حضرت صدیق
 اکبر قطعی است تفضیل آنجناب در حدیث اسلام و اول بن جلی بودن بر حضرت فاروق
 و تفسیر و تفسیر شریفین بر جناب رضی نیست که تشبیه به بنی من حدیث
 میاست که امامت و حفظ الدین و سد باب الفتنة و ترویج احکام
 الشریعة و اشاعت اسلام و البالد و اقامه الحدود و التخریجات
 و حدیثین است متعاضد خلافت کبری و لهذا تقدیم شریفین درین امر متجمع علیه اصحاب بود بلکه
 در صواعق محرره و دیگر کتب حدیث معتبره و ذکر است که جناب رسالت آب صلی الله تعالی علیه و
 آله و سلم فرموده مساکت الله ان یقلد ملک یا علی و مالی الا تقدیم الی کبر جرات ال
 راجع آنکه تفضیلیه و تقدیم اند اول کسانی که حضرت رضی علی را شریفین تفضیل میدهند و در حدیث
 شریفین و تعلیم اینها و مناقب و مناقج و اینها و اتباع روش و طریقه و تشک با قوال و افعال
 اینها کرم و سبب قدیم اند آنکه سنت با وجود تفضیل شریفین بر جناب رضی رضی الله
 عنه و پیروی که مذکور است در حدیث جناب رضی کمال رسوخ و محبت و اتباع و طریقه تشک
 بقول و فعل آنجناب کرم و اینهم تفضیلیه و فعل سنیان اند لیکن درین مسئله خطا کرده اند
 و خلاف ایشان را با جهل و اهل سنت از قبیل خلفه اشعریه یا توفیق و پیروان توفیق و امامت این قسم
 تفضیلیه با خبر است و بنده می از علما و اهل سنت و صوفیه اینها بر این روش بوده اند مثل

عبداللہ زکی محدث و سلطان فارسی و حسان بن ثابت و بعضی صحابہ دیگر و شمیم دیگر
 کسانی پیشکش که گویند از محبت مرتضی علی رضی اللہ عنہ و اولاد و اتباع و طریقہ اینها
 مشک با قوال و افعال اینها کافیست و شیخین و صحابہ دیگر را بدگویم لیکن اینها سر و کار
 هم ندارند و محبت نه عداوت نه اتباع و نه ترک اتباع و نه مشک با قوال و افعال اینها و نه غیر
 و این قسم تفصیل بلا شبهه متبذع اند و حکم امامیت ایشان حکم امامت متبذع است و هیچکس از
 متبذران اهل سنت این قسم تفصیل نموده است چو ابی سواد خراسانی اگر مردان علیہ
 اللہ را بد گفتند و بدل بزرگوار بودن مخصوصا در سلوکی که با حضرت امام حسین و اهل بیت
 و عداوت مستقره از آن بزرگواران در عمل داشت از لوازم سنت و محبت اهل بیت است
 که از جلد فرائض ایمان است و اما معاویه بن ابی سفیان پس صحابی است و در حق او بعضی
 نیز وارد است و قلما می آید در حال او مختلف اند علماء و او را از انبیا و مشیرین و فقها
 این همه حرکات و جنگ و جدل او را با جناب مرتضی علی رضی اللہ عنہ خطای اجتہادی دارند
 محققین اهل حریث بعد متبع روایات صحیح دریافته اند که این حرکات ظالی از شائبه نفسانی
 نبود و خالی از اهمیت تعصب امویہ و قریشیہ جناب ذی النورین داشت نموده است پس
 نهایت کادش نیست که ترکیب کبیره و باغی باشد و الفاسق لیس باهل اللعن اگر مراد از
 این قدر است این فعل او را بد گفتن و بدوالستن بلا شبهه محققین این معنی واضح است و اگر
 مراد از سب لعن و شتم است پس محاذ است که کسی از اهل سنت پیرایون آن گروه نزو اینها
 بر آستین فاشی و ترکیب کبیره استغفار را مویده است فیکون اللعن حراما خاصه که او مرو
 صحابه است نعماعت رسول اللہ ص و عفو صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی اللہ عنہ
 در حق او زیاد بر فاسق و دیگر متوقع و مبرور است بالقطع معلوم است که بعضی صحابه در زمان آن
 حضرت صلی اللہ تعالی علیہ و علی آله و اصحابه و سلم ترکیب کبیره شده اند مثل انحراسلی که
 زنا کرده بود و مثل حسان بن ثابت که در قذف عائشه صدیقہ رضی اللہ عنہا شریک گشته
 آن حضرت اینها را حکم کفیر نموده اند و هنوز قذف عائشه رضی اللہ عنہا مضموم است و تحریم
 در قرآن نشده بود و برخلاف این وقت که حالا نازک عائشه بلا شبهه کانسر است

و نیز

لا یمکار فی نفس القرآن جواب سوال سادس آنکه اگر شخصی از مذہب بر مذہب شافعی
 عمل نماید و بعضی احکام یکی از مذہب را برست اول آنکه در این کتاب و سنت در نظر آورده اند
 مسئله مذہب شافعی را بر حج و عمره دوم آنکه در جنگی مبتلا شود که گدازه بدون مذہب شافعی
 مانند مثل احکام سیاه درین دیار یا احکام مفقود شود آنکه شخصی باشد یا عصبه تقوی او را
 علی با احتیاط منظور افتد و احتیاط در مذہب شافعی باید مثل صدقه و اداسه زائد از قدر دو
 یا کشت طاوس نخوردن و علی بذالتیاس لیکن درین مسئله وجه شرط دیگر هم هست و آن
 آنست که تلفیق واقع نشود یعنی سبب ترکیب مذہب صوری مستحق شود که هر دو مذہب روا
 نباشد مانند آنکه فصد را ناقض و ضویداند باز بهمان وضو نماز عصبه امام بی قرائت فاتحه
 بگذارد که در هیچ مذہب روا نشد و ضویر مذہب حنفی باطل گشت و نماز بر مذہب شافعی و اگر
 سوای این وجه ثلثه ترک اقتداست ضعیفی نموده اقتدا شافعی کرد یا بالعکس نکرده قریب حرام
 است زیرا که لبست درین جواب سوال سابع آنکه تحصیل علم منطق هیچ باک
 نیست زیرا که علم منطق از علم مقصود بالذات نیست بلکه از علوم الیه است مانند نحو و صرف
 و آنکه بر خیر را در طاعت و حرام آن خیر است که ذی الاله است مثل قریب تو چنانچه
 در سب و سلاح خانه که اله حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جاپ و کفار و دفع سراق
 و قطع الطريق و استعمال آلات و اتخاذ ادوات آن حرب نیز اقبیل عبادت خواهد شد و اگر
 آن حرب حرام و محصیت است مثل فضیله و قطع الطريق پس استعمال آن حرب نیز حرام و محصیت
 خواهد بود و گویا فی کل الاله مع ذی الاله که نهایت کار آنکه اگر کسی علم منطق تحصیل کرده در
 تأییدات مذہب باطله و تشکیکات عقاید حقیقه استعمال کند البته درین کار گنہگار باشد
 نه در نفس تحصیل علم آید هم بر آنکه در کلام قدما بچو این علم و منع از استعمال بآن بکثرت وارد شده
 آن را بر چه چیز حمل باید کرد و جوابش آنکه بچو منع از تحصیل این علم محمول از دو چیز است یا آنکه
 مراد ایشان منع از آن زمان است که استعمال این علم که مقصود بالذات گردد و از حد و مسائل خارج نشود و تمام
 ضرورت آن مصروف گردد و از تحصیل مقصود بالذات باز دارد و استعمال جمیع علوم الیه مثل نحو و صرف
 و معانی و بیان باین وجه ممنوع و حرام است یا آنکه در آن زمان بیشتر استعمال این علوم در تأیید

ترمیم اختیار و فلسفه راجع بودی از شد حد و در حکم و قضایا و اقیده اشکال مسائل قدیم عالم و اثبات
 بیولی و صورت و غیر ذلک مسئل می شد و هر که باین علم مشتغل میگشت دین او باین مخرج
 متوجه میگردید و در وقت زنده سوخ و درین او پیدا میکردید باین جهت حرام و محصیت گردید
 این امور از منتقین بکلی بر طرف شده و آن را اهل حق خبردار اجزای حکم کلام که در مس علوم
 است گردانیده و از دست دهنیت بودنش نیز بر طرف شده اذ انکام من ترفع بآر ترفع الدل
 و آنچه و قیامی سراج این بر قوم است و دخل فی الفلسفه المنطقی مراد از بیان مشق است که
 جزو فلسفه بود و مسئله آن و مسائل فاسده مستخرج شده و بوند این منطق مجرد که جزو علم کلام است
 و بعد از علم البشواب و قلم انگریزی یعنی آیین خط و کتابت و لغت و اصطلاح اینها را دانستن بک
 ندره و اگر به نیت مباح باشد زیرا که در حدیث وارد است که زین بن ثابت بجهنم و حضرت
 صلی الله علیه و سلم علی آل و احبابه روش خط و کتابت یهود و نصاری و لغت آنها را آموخته
 بود برای این خرض که اگر برای آنحضرت علم خطی باین لغت در علم برسد جواب آن تواند
 نوشت و اگر بجز خود خوش آید و دست لاط آنها تعلم این لغت نماید و باین وسیله پیش آنها
 ترقیب جوید پس البته درست و کرامت دارد و قد عرفنا ان ملاک حکم ذی الکاله
 و نوکری نصیحتی بلیک میباید کفره خد قسم است بعضی مباح و بعضی مستحب و بعضی حرام و بعضی
 کبیره و قریب سرحد کفر تنبیهاش آنکه اگر کافر این کس را براسه اقامت رسوم صالحه و راجح
 امر محمود مثل دفع خندان و قطاع الطریق و اقامه موافق شرع تزیین و عدالت و پناست
 قنایط و ترتیب و ترتیب علمیات نافع مثل جهان سواد و غیر ذلک استیجار کند بلا شیعه باز است
 بلکه مستحب است بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوٰه و السلام که از ابا و شایه
 مصر که در آن وقت کافر بود و دروغی تر از آن بر سر دوزخ است تا اقامت عدل و تقسیم نماید و بدلیل
 قصه و الله حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوٰه و السلام نوکری فرعون را برای شرب دانه
 حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قبول کرد و اگر برای امور دیگر نوکری بود و اخلاط با کفره لازم
 آید و شاید رسوم و اوضاع منکره آنها و آن خدمت اتفاق افتد و اعانت بر نظام مثل
 منشی گری و خدمتکاری و سپاه گری یا تنظیم مفرط براسه آنها بدلیل خود رشتن و

ایستادن مشروط بر آنکه در هر دو اگر برائی قتل مسلمانی و برجم کردن ریاست یا تروج کشیدن
 سلطان دین و توهن آنکه توهن بزرگتر و غش است بر بزرگتر جواب سوال ششم
 اجتماع خاص مجزایه ترا میر و طایبی و زنده بپ امام ابوحنیفه رحمه الله در ایات مختلف است اصح
 که جائز است و در جماعت و احادیث کثیره می بینیم روایات اند قال شیخ الاسلام
 ابن الهمام قید حرمة التغنی بما اذا كان في اللفظ ملائحة كصفحة الذكر والمرأة
 المغنية الحسنه و وصف الشعر المريح اليها والزيادات والخائبات وهجاء مسلم
 او ذمی که اگر اراد انشاء الشعر الاشهاد اولی عام فصاحت و بلاغت نغم اذا قيل
 ذلك على الملاهي منع وان كان مواعظ وحكام للذة نفسها لا كذلك التغنی
 وقت الولیمة والحقیقة وعند الولادة وعند مجئ الغائب انتهى وقال
 فی التلویح اختلاف فی التغنی الجرم قال بعضهم حرام مطلقاً و منهم من یقول
 لا بأس بالتغنی لیفید لهم القوافی والفضاحة و منهم من قال یتجوز التغنی
 لدفع الوحشة اذا كان وحده ولا یكون علی سبیل اللهو وقال الشری فی البدیع
 و التلویح فی اوقات السرور تأکید للسرور و صباح ان كان ذلك السرور مباحاً
 كالقضاء فی ایام العید و فی العرس و فی وقت مجئ الغائب و وقت الولیمة
 والحقیقة و عند الولادة و عند الختانة و عند حفظ القرآن جواب سوال
 ما سمع انک ختمای شکل را برود شہوت دیگر تبذیر آید بلکه غالب و مغلوب میباشد
 اگر شہوت فرج غالب است نکاح او بار و باید کرد و اگر شہوت او و ذکر غالب باشد نکاح بازن باید
 در اجرای شہوت دیگر او را سبب لازم است جواب سوال عاشق اگر کلام خان حرام
 حدیث نیست و در علت و حرمت حقه اختلاف است اصح آنست که مکروه تحریمی است از جهت
 بوی بد که از دهان تشکش آید مثل بانیام و سیر خام و از جهت تشبیه با لیل ناکه و دوازده در دیدن
 خوابد آمد و من کل البیج و مات الخ اصلاً و کتب حدیث نیست بلکه از الفاظ یکیکه این هر دو کلام
 صریح معلوم میشود که مجبول و موضوع است و نوشتن علماء الدین تبریزی عشتبازنده که در این
 باب اعتبار بر قول محدث معتبر که حدیث را بیان نماید باید کرد اما و عاقل احادیث غیر معتبره

را برای تحریف و تزیین ذکر میکنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسئله در حدیث
 که در کشیدن تکه و جرح و زخم متحقق نیست زیرا که عادت حرمت در زیارات متخصر بر دو چیز است
 سیمت و سکریت و این شش خالی ازین هر دو چیز است لیکن در استعمال آن باین کیفیت که دغان را
 در خون کشند و به آنکه است بهم برسد یعنی بوی بد که از دغان بکش می آید و در چشم کشند
 و این هم علت است که است چنانچه در تحفیه یعنی دست برداشتن و نهادن و استادن و در تحفیه
 سجده نهی و ششوع دارد شده و هم آنکه استعمال این وضع مسلم را علماء این را میگردانند و ملا است
 بانا کرده است و آنها صوره عذاب الله تعالی و لهذا از آنکه یعنی دفع نهادن نهی و اگر است
 آمده و در زیارت این آئینه مسلم نهی تحریمی است اما لیسب اجتماع بخبر که است تحریمی شده
 و بعضی از این است که گفته اند که کف دغان حرام و چند حدیث نباشد از کلام درست است
 زیرا که دغان نزد اهل عقل مرکب از دو چیز است ارضیت و اریست و هر دو حرام اند و اگر کسب
 منهایا کون حراما جواب ازین سخن آنکه حرمت ارضیت و اریست نیست سیمت است و
 چون علت مرتفع شود طلال گردد و مثال استعمال نوردن باریک بان و طین ارمنی و طین مخوم در او
 پس اگر استعمال این دغان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تلیل ریح و رفع قبض قلت حرمت
 نخواهد داشت و در بعضی کتب و حرمت آن از آنکه یوم ثانی السماء عبد خان مهین بخشی الناس
 خدا عذاب الله استعمال کرده گفته اند ازین است معلوم شد که دغان آنکه عذاب است
 و آنکه عذاب را استعمال کردن درست نیست و جواب ازین شبهه اما صغری و کبری هر دو ممنوع اند
 زیرا که دغان خاک که است عذاب است آنکه نعم هم است چنانچه در استعمال خود که در حدیث صحیح
 دارد است که حجام که الاول یعنی خود را بر آب بشتیایان در شب و در مجامع و غیره
 آورد و نیز استعمال آنکه عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبینا و علیها الصلوٰۃ
 و السلام آب طوفان بود

حاکم شد اجیرا سوره پادشاه بخارا غلامد ملکه و سلطان از امام العلماء و قدوة النضال
 او حدیثین عرب و عجم قطب سماء الشرف و الکرم اودی الخلق الی سوا الی سبیل مصداق علیا
 که بنیای نبی اسیر ایل نبیه ارباب تمیز مولانا شایع العیز و بلوی رحمت الله علیه

تتمه دلائل شیعہ و بیان حدیث ثقلین

بسم اللہ الرحمن الرحیم

باید دانست کہ اقسام دلیل نزد شیعہ چہار است: خبر و اجماع و تخیل کتاب کہ قرآن مجید است بر غم
ایشان قابل استدلال نیست نیز کہ اعتماد بر قرآن نیست او حاصل نمیشود الا وقتیکہ انہو را بشناخت
بر اسطہ امام معصوم و قرآنی کہ از ایمہ است در دست ایشان موجود نیست و این قرآن الایمہ
بزرگم ایشان معتبر تر شدہ اند و قابل استدلال و تمسک بشمرده و بنا چہ از کلینی و غیرہ کتب معتبرہ
ایشان استقول خواہست و این مطلب بخندہ جہ ثابت است اقول انکہ جماعہ کثیر از امامیہ از ایمہ
خود روایت کردہ اند کہ قرآن منزل را تحریف کلمات از مواضع کلمات از مواضع آن است
آیات بلکہ سولہ نیز ترویج آمدہ و ترتیب ہم متغیر شدہ و حالا انچہ موجود است مصحف عثمان است
کہ ہفت نسخہ آن را نوشتہ بالکاف عالم شہرت داد و کسی را کہ قرآن منزل را اصل ترتیبی وضع
میخواند ضرب و شلاق نمود تا انکہ طوعا و کرہا ہمہ آفاق برین مصحف اجماع کردند پس این
مصحف قابل تمسک و استدلال نباشد و نظم و الفاظ او و عام و خاص او حمل اعتماد نباشد چہ
یازست کہ این احکام کہ برین قرآن موجودند کہ بہ انہا اکثر انہا منسوخ باشند آیاتی و کلمات
کہ نقاط کردہ اند یا مخصوص باشند آیات و مسقطہ و جہ دوم انکہ ناقلان این قرآن با شعیبہ
مثل ناقلان تورث و بخیل انکہ بعضی از ایشان باہل اتفاق بودند مثل عظامی صحابہ و کبرای ایشان
و بعضی از ایشان مداین و بنیاطلب و دین فروش مثل عوام صحابہ کہ بطمع دین مناصب اتباع
رسان خود کردہ اند و از دین مذہب و تدبیر جدا گشتن باشش کس باقی بر نیست بجز راہ و آواز و باطن
او و شہمی و صداقت پیش گرفتند و کتاب او را تحریف و خطاب او را تحبیہ کردند مثل حبابے

من کفر فی ابی الکفر فی سائند و بجای ایت تھی از کی من ایتمکد امتدق ابرائی
 نوشتند و علی بن القیاس خیاوند رسیده معنی قولش که اورا قنوت امیر المؤمنین و تواتر اخبار
 مذکورست و بعض آن دعا در باب ثانی گذشت پس خیاوند بر قنوت و تأخیر اعتقاد متوان
 و عقیده و عمل از آن توان گرفت همچنین این قرآن هم خبری بسیار نسخ شده و نسخ را غیر از امیه
 نسخ شده اند بقرآن مجید همین این قرآن هم خبری بسیار نسخ شده و نسخ را غیر از امیه
 کسی نمیداند سیوم آن که نبوت نزول قرآن و انجاء را بکده نبوت نبوت پذیر موقوف است
 نبوت صدق تاقلین و چون تاقلین نبوت پذیر این باعث میشوند که سبب خضر نبوت خود و نبوت
 که حضور یک کاک و سبت و چهار هزار کس مغرور بوده بود خدا کو تمان نمودند و محکس عند الحاجت ظاهر
 شناخت تا آنکه حق فائز آن نبوت تلف شد و اصل غلطه دین که هم جنب نبوت است یعنی امامت
 بر هم گشت بر نقل اینها اعتقاد شاید بنا بر خضر فاسدی این همه توهمها بر بسته باشند که
 فطانی نبی بود مجزوه ما آورد و قرآن بر و انزل شد و همه بخوار معارضه غایب شدند و واقع
 هیچ نباشد و انجیر پس حال آن دین باب انجیر که نبوت و مازداینست خبر را می باید که ناقلی
 باشد پس ناقل خبر شیعه اند یا غیر شیعه و غیر شیعه را خود اصل است باریست زیرا که صدر اول
 ایشان که مقاطع الاسانید اند نزدین و منافقین و محرفین کتاب احمد و حاکم بن خاندان آل
 بوده اند و شیعه با هم در اصل امامت و تئیین امامه و انجاء ایشان اختلاف فاحش دارند
 و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمیشود الا به خبر زیرا که کتاب این مذکورات پنجگی که الزام
 مخالف نماید ساکت است پس اگر نبوت خبر و حجت آن موقوف بر نبوت آن قول بود دور
 صریح لازم آید و نیز ختم بودن خبر سبب آنست که قول معصوم است یا بواسطه معصوم
 دیگر رسیده و عصمت شخص مبین ثابت نمیتواند الا به خبر زیرا که کتاب حاکم است
 و متعلق خبر و مجزوه بر تقدیر و نیز موقوف بر خبر زیرا که شاید خبری و مجزوه هر کس را اتفاق
 نمیده افتد و اجماع نیز سبب و قول معصوم در آن حجت است و باز در نقل اجماع ثابتهن خبر
 در کارست و عصمت شخص مبین را به خبر و نیز معصومی دیگر که بواسطه او رسیده ثابت کرد
 دور مرجح است و نیز محیب خبر موقوف بر نبوت نبی و امامت امام است و چون اصل ثابت

نشد فرع چگونه ثابت شود باجماعی تر شد تو آخر خود را خبر اعتبار قضا و نیز اگر که آن واقع از عدد و آثار
 بشمار آید و اخبار غیر واقع و حکم درست و اخبار امارا خود باجماع و درین مطالب مستبر نیست پس
 بسته لال خبر مگر نیست و اما اجماع پس بطلان آن ابر است زیرا که اجماع بعد نبوت نبوت
 و شریعت است چون نبوت و شریعت ثابت نمیتواند باشد اجماع چگونه ثابت شود و نیز حجت
 اجماع نزد ایشان بالاثبات نیست بلکه باینست که قول معصوم غیر معصوم آن میباشد و منقول
 و در یون معصوم تعیین آن که کدام است و نقل قول او حجت و نقیضی میبرد و نیز اجماع حد را اول
 مالی یعنی قبل از حدوث اختلاف و درست خود مستبر نیست زیرا که اجماع کردند برخلاف ابوبکر
 و عمر و درست است و تخریفات کتاب و منع میراث پنجم و دفع امام برقی از حق خود و غصب ثقات
 خاندان رسول و بعد از حدوث اختلاف درست و غرق ایشان به فرق مختلفه اجماع چه قسم
 مقصور شود و خصوصاً در سائل خلافیه که اجماع بسته لال و اثبات به حجت منحصر و این است و نیز
 و قول معصوم در اجماع و توافق قول نقل سائر است ثابت نمیشود مگر باخبار و قال اخبار و خاص
 و تساقط و ضعف و درین قسمی که نیست روشن است و نیز نقل اجماع و در مسئله خلافیه مخصوص
 امری است که شدنی نیست و علمای شیعه را بلکه اثناعشریه را با مخصوص درین نقل با هم
 تکاذب و تجاود واقع است بعضی از این نقل اجماع فرقه خود میکنند و دیگران تکذیب میکنند
 و اخبار مینمایند و چون اجماع یک فرقه از امامیه که یک فرقه از شیعه اند که یک فرقه از است امام
 به نقل خود ایشان ثابت نشود اجماع جمیع است ثابت کردن چه قسم متصور باشد و این را بچند
 مثال روشن کنیم صاحب سبیل السلام الی عالم الاسلام که از عده علمای اثناعشریه
 است در شرح حدیث عقل بقری میگوید که کلام الشیخ الی الفتح الکبری فی کثر الفوائد
 یدل علی اجماع الامامیه علی البداء و انه من خصائصهم و انکسر سائر الفرق
 و کلام الامامیه الحلی فی النهاية و التهذیب و کشف الحقی یدل علی اصرار
 فی انکار و نیز شیخ شهید ثانی که از اجماع علمای ایشان است فصل مستقل دارد در آنکه
 شیخ ایشان در جلدی اجماع فرقه است حال آنکه خدا و در عالمی دیگر مخالف آن
 گفته نقلی از ان فصل می آید قال فیما یشتمل علی مسائل ادعی الثنیه فیها مع انش

وَنَفْسُهُ خَافَتْ فِي حَالِهِ مَا أَذْعَى الْإِجْمَاعُ فِيهِ أَوْ رَدَّ نَاهَا لِلتَّنْبِيهِ عَلَى أَنْ
يَعْتَرِ الْفَقِيهَ بِدَعْوَى الْإِجْمَاعِ فَقَدْ وَقَعَ فِيهِ الْخَطَأُ وَالْحِجَازُ كَثِيرٌ مِنْ كُلِّ طَرَفٍ
مِنَ الْفُقَهَاءِ سَيِّمًا مِنَ الشَّيْخِ وَالرَّضِيِّ فَيَمَّا أَذْعَى فِيهِ الْإِجْمَاعُ مِنْ كِتَابِ الْكَيْفِ
دَعْوَاهُ فِي الْخِلَافِ الْإِجْمَاعِ عَلَى أَنَّ الْكِتَابِيَّةَ إِذَا أَشَابَتْ وَالْقَضِيَّةَ
عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ الزَّوْجُ يَنْقُصُ النِّكَاحَ وَقَالَ فِي النَّهْيَةِ وَفِي كِتَابِ
الْأَخْبَارِ لَا يَنْقُصُ النِّكَاحُ بَيْنَهُمَا إِلَّا تَمَّتْ خُصْمَتُهُ وَرَأَيْتُ شَيْئًا بِسَائِلِ
دَعْوَى كَرِهَ سِتُّ ابْنِ جَعْفَرٍ الطَّاقِ بِإِدْرَارِهَا وَجَوَادُكَ دَوَى نِدَاتِ خُودِهَا كُنْتَ كَرِهَ سِتُّ وَحَكِيمُ الْبُخَارِ
دَعْوَى إِجْمَاعِ كَرِهَ سِتُّ وَادَّكَرِيمُ أَزْهَرُ اسْتِخْبَارِ اسْتِخْبَارِ كَرِهَ سِتُّ وَبُودِ سَبَبِ دَعْوَى الطَّاقِ
پس محقق واقع شده در آن خطا و مجاری بسیار از هر یک مخصوصا این شیخ مرتضی این آنچه دعوی
کرده است در آن اجماع را از کتاب نکاح دعوی است در خلاف اجماع را بر آنکه زن کتاب
و قتیله اسلام آرد و بگذرد عدت او پیش ازین که مسلمان شود شوهر فرسخ میشود نکاح و گفته است
در نهائیه در کتاب انبار است منع نمیشود نکاح در میان آن برود و همین قسم در هر باب از ابواب
فقه کتیب شیخ دستبندی نماید و این رساله پس در است قریب حدیث بلکه زیاده در آن
ست و اما عقل پس تسک آن در شرعیات یا در غیر شرعیات اما در شرعیات پس ترویج
فوق اصلا قابل تسک نیست زیرا که از اصل منکر قیاس اند و او را حجت نمیدانند و اما در غیر شرعیات
پس موقوف است بر خیر یا آن از ثواب و بیم و الف و عادات و آخر از خطا و ترتیب و
احتمال این مبنی بدون ارشاد امام حاصل نمیشود شد زیرا که بر فوق از طوائف آدمیان عقل
خیر یا راناست کنند و خیر یا را منکر شوند و با هم در اصول و فروع مخالف نمایند و عقل ترجیح نمیشود از
والله ان مخالف و ترجیح هم متحقق نخواهد شد پس لابد در اس عقل عامی از هر
باید که احد الجانین را صواب و دیگر را خطا قرار دهد و این قسم حاکم و مرجع غیر از نبی و امام نیست
شد و چون ثبوت امامت که موقوف علیه عقل است در خیر توقف است تسک عقل ترجیح
نباشد و جهاد اکلام در دلائل شرعیه است و این شرع را عقل صرف ثابت نمیشود
زیر که عقل از معرفت آنها بالتفصیل عاجز است بالاجماع آری عقلی که مستور و کمر نه از معرفت

باشد و اصل آن حکم را از اخبار که در تفسیر است بر تواتر قیاس خبر دیگران کرده لیکن چون قیاس
برین فرق باطل است پس قتل را مطلقاً در امر شرعی حرام و فعل نامنافر در تواتر و کلمات مشهور
بسیار تر و در خطاب است قتل را در چیز مجاز خوانند بر اثبات خبر اول و اکثر ائمه است
سایر عرش را اول از قتل منکر و فائده چنانکه باید است که قیام هیچ بر این عقیده با اعتماد
در بیانات است پس اگر جمعی اخبار بیانات پیش گیرند مثل سوسطانی که از احدی تصف
اول ثبوت و النبی و کلام ثبوت لا یجوز ان ولا یرفعان و الجسم الواحد لا یزول فی
ان واحد فی مکانین و الغائب عن الحواس لیس که حکم الحاضر و ما لیس
یا تقسیم الشیء لا یدون بین ذلک الشیء و امثال این قضایا را انکار کنند اثبات
در مطلبی نزد ایشان بر این عقیده نتوان نمود محین قیام جمیع دلائل شرعی و مقدمات دینی
بر اثبات نیست خفیه است که از زمان حضرت ابراهیم علیهم السلام این وقت در جمیع ادیان مسأله
و اصول آن سخن علی هیچ مثل از ان المشرود و احد و انه یرسل الرسل و یطهر
المشرقة و ان الملائکة یرسل الله الی الخلق معصو من عن الکذب
و الخیانتة فی التبلیغ و ان الله احکما ما تکلیفیه علی عباده یمجازی بها
و عکسها و یرحم البیت و الثور بالحب و الثار و یرایه مبدوء یک است و تحقیق آن
و سید عیمران را در ظاهر مسکنه حجه را و بر این روشنگار و ستادگان خداوند بسوسه
طریق محفوظ اند از وقوع و خیانت در رسانیدن و بدینست که خدا است حکم های تکلیف
دادن بر بندگان او بر این بد آن و بر آن و در این سخن و پراننده شدن و در پیش و در و رخ
و اثبات اصول و فروع احکامات خفیه بطور شیعه ممکن نیست پس اثبات هیچ مطلبی از مطالب
و بنیه بدلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرقه سوسه مطالبه دین از تفصیل این احوال
و انصاف این باب است که ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیا را که ما از این اصول و فروع
ست است نسبت این است از امیر المؤمنین و ائمه اطهار روایت کنند و معلوم بالقطع است
که ایشان بلا واسطه از امیر المؤمنین و ائمه اطهار روایت ندارند مگر بواسطه و وساطه
ایشان را حال معلوم است که خود ایشان آنها را کذب مینمایند و بنهم میدارند و فی الواقع

بهم و سائت ایشان چنانچه خودت خاتم الانبیا روایت کرده اند همچنان جهت و صورت حق تعالی
 نیز روایت کرده اند در دوغ صریح بر بسته و نیز در روایت شریک امامت و تعیین از ایشان
 و تقاضای و از بدی که تطبیق اصلاً ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لا علی التخیل مستحق
 و ترکا و بان و در دوغ گویان را که جهت غرض فاسدی تشبیه به انحرافی نموده باشند چنانچه
 در متذکره خلافت و قرآن اول اصل آورده اعتباری نیست و مساوی چهار صحابی پیشتر صحابی
 نیز ایشان قابل اعتماد نیست و تواریخ روایات از آن چهار کس پیشتر کس بالقطع معلوم است
 و اگر بالفرض از آنها تواریخ هم شده باشد خبر چهار یا شش کس در بین قسم امور که عقل اکثر عوام هم
 بلکه بعضی جا با حکم ستمنا که هم میکنند چه قسم افاده یقین نماید و صحابه دیگر همه ترا ایشان بر نهاده
 از این صاحب الاغراض الناسده و در دوغ گویان و کذابان بوده اند و همداشعید از آنها
 روایت نماند و در حدیث سلیم بن قیس الهمدانی فی کتاب وفات النبی صلی الله علیه و سلم عن ابن
 عباس عن امیر المؤمنین و غیر واحد عن الصادق آن الصحابة کتبه اذ قد و انشد النبی صلوات
 الله علیه و سلم که اربعة الفیروا کتبه عن الصادق که لا یستثنی من آخرین
 گروه ترمیدین بر علم ایشان از ادعای رسالت و اظهار سجد علی وفق الدعوی و نزول قرآن
 و غیر ملایم از معارفه آن و احوال خبیث و نمار و تکلیفات شرعیه و نزول وحی و ملاکه بکبریت
 از سایر ماضیین و دعوت ایشان به توحید فی العبادة و نبی از هرگز و در آن روایت کنند
 مرده و است زیرا که خبر جمعی است که اجماع کردند بر خلاف حقیقت پیغمبر که چنانچه یک است
 و چهار هزار کس تا کلمات تمام فرموده بود علی الخصوص که روایت این جماعه هم نزد خود شیعه
 متواتر است و نزد فرق دیگر که همزگ آن جماعه اند متواتر شده و اگر بحجرت و شریعت و شیوع
 در آن قرن و ابعد آن قرن گفتا کرده شود پس کمال بی احتیاطی در این لازم آید زیرا که آن قرن
 و ابعد من القرون همه بر مخالفت او امر و نواهی پیغمبر گریسته اند و قرآن را تحریف کرده
 و احکام بسیار خلاف انزال الله در آن قرون بعدی شایع و مشهور گشته که از اصل سیرت
 هم مشهورتر گردیده مثل غسل الرجلین در وضو که تا و نه الیست بنایت کثرت الوقوف بر سجدت
 اشخاص لا تعد و لا تحصی و یدیه اند و همه بر غلط روایت و همچنین مسح علی الخنجر و این

حالت را که در میان آن آردن از طرف خود اعتراف کرده و رواج داده اند برابر آنکه مسلم می باشد
 است و در این است از مثل سنت تراویح و حرمت متعه و غیره لایس این جماعه بیدین و میاک
 میست که گفتن نموده باشد بر امر نبوت و نزول وحی و ملائکه و ذکر نبوت و روز جزا
 و کتب مردمان و ترخیص ایشان و تواتر وقتی مفید یقین می شود که اهل تواتر را غرضی باشد
 در بیان نباشد و اینجا اغراض مجید و شمار موی و اندو و احتمال است که چند کس از اینها انشاء
 روایت این دعوی و صد و پنجاه براسه غرضی شده باشند و سایر ایشان بحسب طبع
 موافقت و راجعت کرده از ایشان قبول نموده تشبیه کرده باشند و نیز احتمال است که از اینها
 و پنجاه پیشین شنیده بودند که شخصی در قریش پیدا شود و بدست او کک در زمین و خر آن
 بیشمار افتد از او و عجب ساخت نامش فلان و نام پدرش فلان پس بر مفلسی را خیال فاضل گشتی
 بتأیید او و بر سر افتاده باشد و بر صاحب سلتی را ملذذ و زبان ایران زمین که مفید است
 و ناک بدن میباشند در خاطر خطور کرده باشد و بر دنیا پرست را بر سر بساطین کسری و گشت
 از این پیشین از و سکونت در قصر قصیر و اسکن طبع افتاده باشد و از اینها نیز جمعی بوجوب اخبار
 و کتب قدیم خود این اجزاء را دانسته نفس باز تورات موافق مدعای او بر آورده و قصص
 اخبار را اخبار البیاب و بیخه برای او درست کرده داده باشند و چون اینها نبوت نزول تورات
 و وقوع قصص انبیاء هم در تردادت و دادر گریست با موافقت آنها و موافقت چه می گشتاید
 و چه برود با جمله اول جاپان عرب باین اغراض اتباع نموده باشند باز مردم را غلط بر
 غلط افتاد و بنا بر مطامع و تسلطات و نیوی و فتنانی پس در پی اتباع آن حتم غیر لازم نمرد
 و رفت و رفت بصورت و بی و نهی قرار گرفت چنانچه در اکثر امور شرعیه بر مردم شیعه همین قسم
 رود و واقع است مثلاً آنچه در تواتر غسل طین شیعه میگویند همین تحقیقات و احوال است
 است که مذکور شد بلکه در اینجا زیاد تر قوی تر زیرا که غسل طین نسبت به مسح حبلی
 مستثنی و کفایتی دارد و در قبول مشقت و رنج و تشبیه آن بحسب ظاهر فائده و نیوی و فتنه
 میشود بخلاف امر نبوت که مقدمه ریاست عامه است که خیلی و کجیب و خاطر نشین است
 و محل طبع در حق بر آن این امور نزاران بلکه لگوک جان خود را بر باد میدهند اگر اجتماع

بر یک کلمه و یک روایت نمایند و محجب بشد و نقد و دفع ایشان این جمیع شده باشد که هرگاه کسی
 بایشان این منازعت نمود و محارب بر خاست نکبت کشید و زاریا و تبادشت عوام را خسران
 رسانید و زان متاثرید است و اعتقاد و حقیقت روایت او اهل خود قوی تر شد چنانچه
 در سخرافست خلفا آمده و شهرت آن در موصی آن زمان قوت اعتقاد و متاخرین اهل سنت هم
 قسم احتمالات و زندقه و اگر تو از این قسم اشخاص منجد علم قطعی شود باید که تو اثر بود نیز که بالا زاری
 اشخاص مذکورین در تحریف کتاب الله و کذب و مخالفت انبیاء و پند و صیای آنجا بود
 در تأیید وین موسی علیه السلام منجد یقین شود زیرا که پیوسته نص صریح حضرت موسی
 بتواتر نقل میکنند که فرمود شد یعنی مؤذنه ما دامت السموات و الا دض همیشه کرده است
 ما ویتی که آسمان است و زمین و تنظیم للشیء مؤبد ما دامت السموات و الا دض
 تنظیم سبب همیشه کرده است پیش از آمدن او و همچنین تو اثر فارسی که نص
 حضرت عیسی بر آنکه او ابرج الله است و آن رسالت ابن البشر قد ختمت قبل هیهنا
 روایت کنند و قرآن محرفی که بدست این جماعت حکم تو رب و باخیل حرف دارد که
 از وی آیت های بسیار و سوره های بسیار ماقط کرده اند و کلمات او را تبیل نموده و ترتیب
 او تغییر داده اگر باین قرآن تو اثر کذابی تمسک جانبا باشد باخیل نیز جانبا نقد و و باخیل
 که باخیل ثانی است در صحاح ثانی این نص موجود است و باخیل در بعد از ایشان متواتر
 قال غریس رجل انشجارا فی ارضیه و بی حوالیه الجدر ان و حفرة یایدرا و
 بنی علیه یامو تا فلما کملت عمارت البستان اودعه عند الزارع و سافر
 الی بلد اخر فاقسم بها فلما احان ان یصح الثمار ارسل عبدا من عبیده
 الی الزارع لیأخذ ثماره فلما جاء و اراد ان یأخذ ثمره ضربه و ارسله
 نائبا ثم ارسل عبدا اخر فازوه و ضربه و ارسله و شیور ارسله ثم ارسل
 اخر فقامه کما ان یرسل عبده الیه تتری فیضرون بعضهم و کان له
 ابن واحد یحبه کم یکن له و کذا سواه فارسله الیه فلما رآه الکفار قال
 بعضهم لبعض هذا الذی یرث بعدنا الجنة فها هو اقلوه و یرث البستان

[illegible]

و الراسخ بوده اند و در اعلائی اهل علم شریعت قرار می گیرند و در قیود و مکرر و اند و در حفظ احکام
 حقیقتی بسیار موعی می باشد و در اندیشه اند کتاب خدا را بهتر از جان خود عزیز میدارند
 و درین آئین را در محافل و حمایت فوق الانس و المجر و جانها همه انگاشته اند و من
 رسول را در محافل و حمایت فوق الانس و المجر و جانها همه انگاشته اند و من
 سیاست و برکت صحبت ایشان نیزترین و تیره و شسته و نابین ایشان با حسان
 نیز بتایه صحبت ایشان و با انکس اسب و انوار ایشان ملک بین طریق لازم گرفته اند و کذا
 و قضا و قضا و اتباع و انقیاد این مساعیه بر تیره و شسته و نابین ایشان با حسان
 بلکه که از جایه عریب بدین مملکت القلوب تسبیح و دعا در بون شده بود و کذا
 قوم و منید مشیره باشد و از اختیار است می نمودند مثل ابوشیخان و اقرب بن مالک که در مجلس
 ثانی با وصف راستی که داشتند خواریا کشیده اند و صف النخال جایافته و فقر و مسکین
 اهل ایمان و خلائان و کم اصلاان این با مثل صهیب و عمار صد مجلس بودند و خدا الاقت دارا
 و ملک و سلطنت را بخویشاوندان و اقارب خود نداده و قدم اسلام و کثرت صحبت پیغمبر و شدت
 رفاقت او را تقسیم این مناصب ملاحظه کردند و اکثر ایشان بعد از قیل و قال و جنگ و جدال
 کشته شدند بزرگان و اقارب خود و امر را بر کفر و بعد از دیت معجزات قویه ایمان آوردند
 و اگر قبول کند و تحقیق بال کتاب بطبع مال و مناصب میگردیدند بایستی که در اول و بعد از اخبار
 ایمان می نمودند و زبان دراز و بر هر هنری اسیر و عداوت او می کردند و چون قتل و روایت ایشان
 ثابت شد دعوی نبوت و ظهور معجزات و نزول قرآن و حج و زیارت از مبارکه آن یکتا حاصل شد که
 فی الواقع چنین بود و نبوت صدق و صلاح ایشان بشهادت قرآن و رسول و وجه و ایر نیست
 تا معذوری لازم آید بلکه بر وجه تاکید اعتقاد و تفریق یکتا است و الا تفحص مال ایشان کافی است
 در اعتقاد و صحت خبر ایشان و صدق متواترات ایشان و اتباع سبیل ایشان و لزوم طریق
 ایشان پس اگر شیعه بقرآن یا خبر رسول یا جامع شک کنند لابد تنزل کرده پسند از حرف
 شیعه خود و ثوبی از مناصب اهل سنت بر خود لازم گرفته و الا این شکات ایشان قبل از معراب
 یا تنزل بر ارباب حقیقت و بی ثبات خواهد بود پس واضح شد که بنا بر اصل شریعت هیچ دلیل

از دلالت ایشان برست نمیشود و چون برست بدامن اهل سنت نموند و این قرآن و اصول
 است منتهی دل استند را بدین معنی امر استوارتره ایشان مثل توفیقش از شرع باو بگوید صلی الله علیه و آله
 و سلم و این مثل چنین است و معنیش که مانند قرآن و اصول و تواتر ثابت شده اند قابل باید شد
 و قبول را بگوید و الا تخلف با اصل لازم خواهد آمد تا آن کسی خوردن و شکر دیگری بخواهد و در حقش
 باز وجود منع باو ای زیاده چنانکه در لغتی است و دشمنی بودن و هر یک مستان زیست
 این فایده را باید که از دست نهدی که بعضی اشیاء است و نیز از ابواب سابقه معلوم شد که بناست
 در باب تشیع روایات اصحاب ائمه است از ائمه و احوال آن اصحاب نیز معلوم شد
 که اکثر آنها در حق گویند و خود ائمه آنها را کذب فرمودند و هیچ امامی نبوده است الا بعض اصحاب
 او را امام لاحق کذب نموده بدلیل آنکه آن بعضی با است او قائل نموند و متقدرا است شخصی
 دیگر یا قائل که بعضی است بودند و لهذا السبب حسن ظن که با اصحاب ائمه دارند و کذب امام
 لاحق بکاذب کذب خود آن امام را بجای نمی شمارند و روایات همه آنها اعتماد و کلی دارند پس چرا
 سیاران و اصحاب رسول که کمتر از امام در تائید صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکند و روایات آنها
 را مقبول نمی سازند غایبه مافی الباب که بعضی روایات از ائمه مخالف روایات صحیح مخصوص
 و مقدرات منطبقه با استند ایشان رسیده باشد و شبهه در صدق صحابه ایشان را پیدا
 شده باشد لیکن چون این مخالفت در اصحاب بر امام جاریست و این شبهه و همه آنها ساری
 میزند و مانع قبول روایت نشده پس در حق اصحاب چرا مانع قبول روایت شود و مسأله اول
 الثَّعْتَبِيُّ الْحَضْرِيُّ وَالْعِنَادُ الْحَكَمِيُّ وَتَحْقِيقُ خِيَابِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْأَمَانَةُ بِأَمْرِ
 صَحْبِهِ وَحَوْلَ وَكَأَنَّهُ بِاللَّهِ هَالِكًا كَمَا خُودِمْ عِنْدَ عَيْنِ خِلَافَتِ رَأْيَانِ فَرَمُودَهُ أَبَدَ وَاصْحَابُ
 صِدْقٍ وَصَفِ نَمُودَهُ وَصَحاحِ اِثْنَانِ مَرُودِ وَثَابِتِ هَسْتِ لِكِنْ خُشَاوَةُ الثَّعْتَبِيِّ شِمِ اِثْنَانِ
 كَوْنِ كُوشِ اِثْنَانِ رَاكِرِ سَاخِطِ هَسْتِ مِنْ كِتَابِ الْكَافِي لِلْكَلْبِيِّ فِي بَابِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ
 بِعَدْرِ الْاِسْنَادِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لَكَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَا بَالِي اِسْتَلْثُ
 عَنْ اِسْتَلْثُ فَتَحْبِي وَهَذَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ سَأَلْتُ عَنْ بَعْضِ غَيْرِي فَجَبَبْتُ فِيهَا بِجَوَابِ الْاُخَرِ
 فَقَالَ صَحِيبُ النَّاسِ عَلَى الزَّادَةِ وَالتَّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ اصْحَابِ

رسول الله صلى الله عليه وسلم صدقوا على محمد بن عبد الله عليه السلام
 أم كذبوا قال بن عبد الله قال قلت فما بالكم اختلّفوا فقال أما تعلمون
 أن الرسول كان يأتي على رسول الله صلى الله عليه وسلم فيسئله عن
 المسئلة فيجيبه فيها بالجواب ثم يسمي به بعد ذلك بما يشاء ذلك
 من حيث الأحاديث بعضها بعضها أيضا يحذف أو يستأخر عن بعضها
 من غير أن يورد الله قال قلت له ما بال أقوام يوردون من قولان و
 قولان عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا يسمون بالكذب فيجيبون
 منكم خلافا قال إن الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن أرتب كما في حديثي
 را و باب اختلاف حديثي بدر كرون استوار منصور ابن حازم ست گفت لغتم مرابي عبد الله
 را عليه السلام بيت حال بن می رسم ترا از مسلم پس جواب میدی مراد ان جوابی پس می آید
 نزد تو سواي من پس جواب میدی او را در ان جواب دیگر پس گفت بر آید با جواب
 میدهم دوم را بر زیادت و می گفت گفتیم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلعم درست
 گفتند بر مقدار این سخ گفت بلکه درست گفتند گفت لغتم پس بیت حال ایشان که اختلاف
 کردند پس گفت بر آید مروی بود که می آمد بر رسول خدا صلعم پس می رسید او را از مسأله پس
 جواب میداد او را در ان جواب باز جواب میداد بعد ازین آنچه نسخ میکرد پس نسخ میکرد
 حدیث بعضی ان بعض را و نیز در حذف استوار محمد بن مسلم از ابی عبد الله گفت گفتیم
 او را چه حال است قوم را روایت میکنند از فلان و فلان از رسول خدا صلعم و ثبت کرده
 نمیشوند بر روای پس می آید از شما خلاف ان گفت بر آید حدیث نسخ کرده میشود چنانچه
 نسخ میشود قرآن فاذلک اخری اجل من الاصل و کتبها بحدیث الدارین فی
 شرح حدیث الظالمین فمن شاء فليصحها مع الاقواب الخمسة التي بعدها
 رسالة علي بن فاطمة و دیگر استوار بزرگتر از اول و لقب دادند آنها را سخاوت پر دوستان
 در شرح حدیث فطیم پس که خواهد باید که کند ان را با ابواب پنجگانه که پس از وی بسته
 رساله جدا بیده است که با اتفاق شیعه و سنی این حدیث ثابت است که پیغمبر صلی الله علیه

و ستم مردی تارک فسیح الثقلان مانی تمت کلمه بهمان آیه که از بعد از
 آخر کلام است من آخر کتاب الله و عقول اهل شیعی بر آیه میگذرند و شما
 در خبر که آن قدر آنچه که رفتید با بنابر که گمراه نشود بعد از آن که از آن برود بزرگتر است از دیگر
 قرآن کریم و اولادین از اهل بیت من پس معلوم شد که منزهات بل و احکام شده حتی ما را
 پیغمبر و اولادین و دیگر عظیم الشان و مودود است پس ازین که مخالف این دو باشد و را بر سر شیعه
 عقیده و علم باطل و ناقص است و هر که انکار این دو بزرگ کند خارج از دین و محال در تحقیق
 بایر افتاد که ازین دو فرقه یعنی شیعه شکی که امام یک تنسک این دو جلستین است و کدام
 یک استخفاف این دو پیغمبر عالی قدر میکند و انانت نمیتواند از دو وجهین ساقط می افتد و چون
 در هر دو پیش میگوید و این بحث را بنظر اهل انصاف باید دید که طرفه کاری و عیب جویی است
 و درین بحث غیر از کتب معتبره شیعه منقول عنه خواهد بود چنانچه تمام رساله از غترات هست
 از کتاب امامیه و شیعه از وجه اعتبار ساقط شد و مثل قدرت و انجیل قابل تنسک نیست
 زیرا که تحریف بسیار در راه یافته و احکام بسیار از نسخ شده و آیات و سوره
 بسیار ناخج احکام و مخصوص عموما بود و بدردی رفته و آنچه باقی است بعضی الفاظ
 از سیدل و بعضی زاید و بعضی ناقص در وی الکلیتی عن شام ابن سالیع عن ابی عبد الله
 ان القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد صلی الله علیه و سلم سبعه
 عشر الف آیه از ابی عبد الله هرگز آنکه قرآن آنکه آورده بود از جبرئیل سوهی محمد
 صلی الله علیه و سلم مفقود هزار آیه در وی عن محمد بن یحیی عنده انه قال کان
 فی کفه یکن اسم سبعین رجلا من قریش باسمائهم و اسماء ابائهم
 در روایت کرد از محمد بن نصر از وی آنکه وی گفت بود در دلم لیکن نام هفتاد و سه نفر
 بنامهای ایشان و نامهای پدر ایشان و در وی عن سالم بن سلیمه قال
 قرأ رجل علی ابی عبد الله وانا اسمعه جوفاً من القرآن لیس ما یقره
 الناس فقال ابو عبد الله منه کف عن هذه القرأت و اقل کما تقره
 الناس حتی یقوم القائم فاذا قام القائم قرأ کتاب الله علی حذقه و در وی

الکلیف و غیره و حضرت علی بن عقیله انه قال قرأ علی بن حسین وعاذ الله
 من قبلک من رسول ولا نبی ولا محدث قال وکان علی بن ابی طالب
 یحذرنا وروی عن شکر بن الحسیم المهری و غیره عن ابی عبد الله
 ان امتهی اذلی من استیس کلام الله بل حشرت عن موضعه و المثل
 امتهی اذلی من استیس و روایت از سالم بن سلیمان گفت خواند روی برای عبد الله و من
 می شنیدم از احرار فیه از قرآن بود آنچه می خواند مردم پس گفت ابو عبد الله بازمان از ان
 ازین قرآنیما و جوان چنانچه می خواند از مردم که تا می خواند مردم می پس نگاه که قسام
 شود امام مهدی بخواند کتاب خدا را بر تپه آن روایت کرد کلمینی و غیره از حکم بن عقیله
 برائده وی گفت که خواند علی بن حسین و فرستاد مردم پیش از توبیخ می پس و نه صاحب
 امام گفت و بود علی ابن ابی طالب صاحب البام و روایت کرد از محمد بن یحیی المصنف
 و غیره از ابی عبد الله برائده جامعیت وی بالاترست از جامعیت کلام خدا بلکه بجا کرده شده
 است از طوفان و نازل کرده شد چنین است اما ان که آنها پاک تر اند از اما ان شما و غیره
 ایشان ثابت و منزه و مشهورست که بعضی سوره باها ساقط است مثل سوره الولاية و
 بعضی سوره باها مثل سوره الاحزاب فاما کانت مثل سوره الانعام پس ازین سوره باها
 و فضائل ال بیت و احکام امامت ایشان بود ساقط کردند و لفظ و کلام قبل از آن
 ان الله محسننا ساقط کرده اند و لفظ عن ولایت علی بعد ازین آیت و یهو هم
 انهم مستوفون و یذکرکم بنو امیه بعد ازین آیت سجده من الف شهر و لعلی بن ابی طالب
 بعد ازین لفظ و کفی الله المؤمنین القتال قال محمد بن ازین لفظ و یذکرکم الذین ظلموا
 ال محمد بن امی و یذکرکم بنو امیه و لفظ علی بعد از و لعلی قوم هاد و ذکر کل ذلک
 ابن شجر اشوب الماکذ لکن فی کتاب التالیف که علی بن القیاس کلمات بسیار
 و آیات شیعه را شمرده نیست و الاثر و ایشان در میان قرآن مجید محفوظ و در میان تورات و انجیل
 قرآنی مانند و تنگ باین بر سه وجه دارد که مخوف و مبدل و منسوخ نباشد و محجول اند و آخرت
 رسول پس با جماع از اینست حضرت محض اقرب اورا گویند و این بالنسبت بعضی حضرت را

که یکدیگر را در صحبت ایشان با ائمه الهی منین پنج شبیه است اما شبیهت این اثر
 از شبیهت دیگر که چه قدر بزرگان را که جگر پاره است ائمه و برادران ائمه بودند چه مرتبه اول است
 و استخفاف بینانید و در حق چند کس بعد و از اهل بیت ائمه زناعتش و بعضی آثار به ایشان
 باشند و پرده محبت بر اهل حق خوب و قیام نسبت کنند و استخفاف و امانت از حسد
 نمایند و از تر از خوارج و اهل سبب آری که دوستی بے خود و دشمنی است با عدل و بعد از
 تئیس کتب و روایات ایشان قیام کن قیام خوب کما لثقیل فی نصف النهار میگردانید
 ولیکن در اینجا چند کس از کلمات ایشان بطریق نموده از خوار است نسبت می افتاد اول آنکه
 گویند امام وقت صاحب وزان بآن برتبه بسیار در اسامان و فاکلف و زول بود است
 که از مدت هزار سال خوف جامع تقلید مخفی شده و برگرد وجود انطباق و در هم شدن
 عباسیه و تسلط مبنی که بعد از قبول اسلام خود را محسب اهل بیت میگفتند و بعضی
 از ایشان از اهل تشیع اختیار کرده بودند و بعد از تسلط صفویه بر عراقین و خراسان
 که صادق شیعیه و مردم خیر این گروه است و بعد از رواج این مذاهب در سلاطین و کبار
 بخت و پورب و امارت و وزارت این فرق در پند و سبند برگزیده آمد و اهل اهلین
 و اصل نشود و قدم آنکه از حضرت صادق در جمیع کتب ایشان روایت است که گفتند
 یا مومنین الشیعة بعد منکم جواریکم و قرو حجتکم که الله الله نفوس خبیثه ایشان
 در قسم این بتان عظیم و سهل و آسان و باین خباب پاک نسبت کرده سوگند میخوردند نسبت
 میکنند که میفرمودند در حضرت کثوم بنبت سیده النساء علیها السلام اولی فخر و محبت
 متناهیان اسد چه کلمه الیت که از زبان ایشان بر سر آید نزدیک است که اسوان فروخته
 زمین بشکا فدا اول در حق آن سیده پاک بضمه الرسول فله کید البقول چه بخش و سود
 ادب است و کلام فعلت — خبیثه را بدامن پاک آن طاهره مطهره می بندند
 و دیگر در حق حضرت امیر و حضرت حسین چه قدر بے حفاظی و بے ناموسی ثابت میکنند
 و در حق حضرت صادق که این کلمه بر آن خباب تهمت میدارند چه قدر بے حیثیتی و بے غیرتی
 اعتماد دارند این لفظ را اول بزرگان بر زبان نهی آرد علی الخصوص ذکر این عقیقه

مستور است و است از قاریان بلکه بزرگان خود است که از انزل و اویش نیز از ان
 اثر از حاجت دارند بازایان دلی را ویدیم که در شکامه افانده قند مار که خود را بر زبان
 نقیب کرده اند زنان بسیاری را بی ناسوسی شده و هرگز من بعد نام این فعل قبیح بزرگان
 نیامد و عمار کردند و احتمال که در ضمیمه ظاهر و رحل این قسم فعل خبیث واقع شود
 میرا و کار هیچ سلمان نیست که حول و لا حول الا بالله چهارم آنکه گویند
 که حضرات بنات و اخوات خود را بکفره فحشه برنی میدادند مثل حضرت سکینه که در شرح
 مصعب بن زمعه و علی بن ابی القیس و دیگر قریات خود را در عقد کفره نواصب آورده
 چنانچه در کتب انساب سادات تحصیل شرح است چنانچه آنکه نیست کند به حضرت صادق
 که قرآن مجید را بر زمین برافست و امانت نمود و طعنی که برخاکان بابت احراق مصحف
 این مسعود نموده اند بعینه به حضرت صادق ثابت کنند روی الکلیتی عن زید بن
 یحکم البراء فی عن الصادق انه قرع و کاکو و اکالی نقضت عنهما من بعد
 قوه اما تأخذون ایما انکم دخلتکم ان تكون ائمه هی انکی من
 ائمتکم فقلت جعلت فداک اینه قال ای والله قلت انما یقرع اربی
 قال و ما اربی و اوی بیده فطرهما اهانته * روایت کرده است کلینی از زید بن
 جهم بلانی از صادق علیه السلام بدستیکه میخواند و نباشید مانند زکی گفت
 ریسمان خود را بعد از دوستی پاره پاره میکرد و سوگند می خورد را موجب خلل در میان خود
 نه که باشند اما آن که آنرا پاک تر اند از نامهاست شما پس گفتیم کرده شوم قربان تو
 ایست گفتند آری قسم خدا گفتیم جز این نیست که خوانده میشود اربلی چیست اربلی
 و اشارت کرده است خود پس بر انداخت آنرا با ناست ششم آنکه آنچه منافق ایمان
 دهند علامات مؤمن است بعضی حضرت امیر المؤمنین بسوی ایه نسبت کنند و میخوانند
 بشهادت حضرت امیر زنده در ایمان ایه اندازند که حضرات ایه بر تقیه و اخفای حق
 و اظهار باطل و طول حیات خود با وصف عدم خوف بلاکت و حقیشان اصرار داشته
 اند فیض شواتر امیر المؤمنین که در هیچ البلاغت موجود این است قال علیه السلام

عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تَرَى الْوَلَدَ يَلْقَى حَيْثُ يَضْرِكُ عَلَى الْكَلْبِ حَبِيبَتَهُ
يَنْقُصُ لَكَ فِي تَجَمُّعِ الْمَلَائِكَةِ كُنْتَ طَلِبْتَ لِمَنْ نَشَأَ إِيَّانَ أَيْسَرُ سَبَبٍ
يَسْتَوِي رَأْيُكَ ذِيانٍ وَدَقِيقُ رُوحٍ جَانِكُ مَوَدَّةٍ تَرَاجُحَانِ هَسْتِ بَشِجِ الْمَسَابِقَةِ
بَهْتَمُ طَلِبْتَ قِسْمَاتِ آيَاتِ قُرْآنٍ بَايَرِ نَبْتَ كُنْتَ كِرْزِ قِرْوَانِ عَرَبِيَّتِ وَخُورِ نَبْشِ شَمْعِ
پس سابع تفسیر خصوص حضرات و بوقون عربیت و ما واقفیت ایشان بر قواعده خودست و دل
کند و مخیر یعنی تفاسیر که مثل بیاط کلام موجب التفکاک نظم و انتشار فیایر و برتری سیار
سجین شب بجزرات منسوب سازند تا مردم را سوراخا و در کمال علم ایشان حاصل شود و
چشمهم آنکه از ایدر روایت کنند که ایشان از جهاد منع میفرمودند با دحض آنکه در قرآن
مجید می که درین اثر تاکید و تفسیر فرموده اند بر طفل کتب پوشیده نیست پس اسقاع
مخالفت کنند و نقلین حال آنکه تمهید در پیش نقلین این عبارت هم روایت کرده اند
که لَنْ يَنْقُصَ قَاسِحِي يَوْمَ اَعْلَى السَّحُوفِ بِرِزْجِهَا لَتَوَدَّ اَنْ يَزِدُّوْا نَاكَ وَارِدُ لَتَوَدَّ نَزْدُ مِنْ بَرِوَضِ
و این عبارت صریح مستفاد میشود که پیغمبر معیار معرفت اقوال و مذاهب غرّت ظاهر است
بنابر آنکه مردم بر ایشان دروغ خوانند بابت و فقره او است که در باغی است فرموده است
وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ رِوَايَاتِهِ اَنْ اِذَا اِثْنَانِ يَتَوَقَّعُ بَرِّ قُرْآنٍ خُضَّ كُنْزِمْ بِرِوَايَاتِهِ اَنْ اِذَا اِثْنَانِ يَتَوَقَّعُ
صیحت و هر دو را کذب که کفر است و قرآن محفوظ متواتر لایق تر است بلکه معیار باشد
غرّت ظاهر و چه غرّت بحکم شریعت موت و غیبت مکانی و بعد از آنکه و دیگر لواحق دارند
که کلید باب دروغ بندی و اقرار سازی است بخلاف قرآن که بسبب شهرت و تواتر می
دارد و پیش هر کس در هر وقت و هر مکان موجود است و در حفظ البی محفوظ که یَا نَبِيَّهِ الْبَاطِلُ
مِنْ دِيْنٍ يَكْذِبُهُ وَكَأَمِنْ خَلْقِهِ تَذَرِيْلُ الْقُرْآنِ حَكِيْمٍ حَمِيْدٍ نَحْمُ اَنْ تَجْزِيْعُ جَمَاعٍ مُطْلَقَةٍ
سجایب ایشان نیست کنند و این در حقیقت تجویزنا است معاونت من و کلام آنکه
بازی کردن بتضییع و خجین و عین نماز سجایب ایدر نیست کنند طاشا هم من و کلام
اقل نماز که اشلر ایمان دین است چه جالب و بازی است و نهم آنکه این بازی که امام نشان
دارد با نهم تجویز نماز با وجود او و کی جا به بنجاسات غلیظه سجایب ایدر نیست کنند تعالی

نماندند شهادت هم گویند که چار و برین گریان چاک کردن بر دوان را و زنا را و دینوت پسر و مرد و دوزخ
 حضرت ایدر جانز و دشت اند و حاد و اندیشنا را و دلی پسران در خ کشنگان اقل منیا نید و از شارات
 قرانی که در حق صابرین دوست خارج میسازند و در وحی ایدین مناسبت الحبوب شامل اقطاع میسازند
 بر و دهم تخصیص قصاص نه اعمی که خلاف نفس قرانی است بجناب ایشان نسبت میکنند و در دهم
 حکم با شرف قاق و ولد و می که سلمانی را قتل کرده با نسبت بخرات ایدر نمایند ظاف قاعه شریع
 است که نوز و اذنه و ذه اخری و کایجری و الله علی و الله و لا مولود علی و الله اگر این قسم
 انعام گرفتن و شرع جاز و بوق در میان نوره بکنیز خانی در شریعت مخماری چه خواهد بود و جواز شرف
 و لد جری برست توقع حجاب برست از ان الله و بر کفیل مرد و ابناء اولاد و می قاتل بداند که مستغنی
 عرب اند و داخل سواد این حرب بجه و به شرف قاق و دست باشد که صرح فقط عید است و مخالف شریع
 و محفل که و قاعید را واجب دانند و غیر مخالف نفس قرانی که النفس بالنفس است و هم آنکه از حضرت ایدر نقل
 کنند که از روز قتل عمر که بر غم ایشان نهم ربيع الاول است تا نهم ذر از نهم گناه صغیر و کبیر بر کسی
 نوشته میشود پس بن صورت اباحت کفر و جمیع محاصی ران شده و بجناب ایدر نسبت نمایند
 نیست و یکم خواب استمال آبی که با احتیاج کرده باشند و شرب و دیگر و ارج و طهارت بجناب این طاهرین
 و طاهرین نسبت کنند نیست و دهم از حضرت ایدر روایت کنند که ائمه و عو مد رالقب از طهر است
 رواه الصهر فی عن ابی عبد الله علیه السلام و بعضی روایات تشبیه استمد طهر و بخار از
 حضرت صادق روایت کنند بخار و الله الکلی فی عنه علیه السلام حال آنکه نفس قرانی غیر استمد ایشان
 را خطاب و ولد و دهم و حق ایشان فرمود و کذا لک جعلنا کما ائمه و مطا بالجماع عرض این طاهرین
 مخالف است فیما بین الثقلین تا سه طاه و بیش شریعت کم شود و تسک بکتاب الله نسبت او
 تحریف و زیاده و نقصان و غیر تبدیل بر هم خورد و تسک بقره سمجبت کفر و حکم باز و او بعضی
 در روایت مخالف کتاب الله از بعضی متغیر شود و حلال حق است مثل اینها هم و
 انعام غیر معتد به بقید سه طاه و غیر استمد باشند که ده باشند

رساله وسیله النجاة تصنیف فخر المحدثین ذوالعلم و التعمیر مولانا
شاه عبد الغفر و دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وجنده اللهم يا مقلب
القلوب ثبت قلوبنا على دينك سبب تاليف شخصه از شنایان که
بر ذیل تتبع الفت و ثبت استند نمود که چند کلمه در بیان دلائل حقیقت فرمود
باید نوشت محکم الذین التبعیحة اجابت آن مسؤل کرده آمد و این رساله
را وسیله النجات نامیده شد السلام علی من اتبع الهدی سوال در بیان
اهل سنت و شیعه گفتو بسیار واقع شد و سنیان و عوی میکنند که مذہب با حق
ست و موافق قرآن و حدیث است و کتابهای شیعه همه باطل و اقرار است پس
اهل بیت است که مذہب اهل بیت همین است که امید داریم و شیعه هم همین دعوی
میکند که قرآن مذہب است و طریقه ما طریقه امام جعفر صادق رضی است و کتابهای
سنیان را غیر معتبر میگویند و در این باره جواب شافعی از آیات قرآنی که در آن جا
و هم در آن کتب نباشد و غیر منقطع گردد باید نوشت که طالبان راه نجات بر آن
و از مذہب باطل دست بردارند جواب ای برادر اول نباشے بر مذہبی را دریافت
کن و کتابهاے هر فريق را یکسو گذار و در طاق به و چون بر نباشے هر یکی واقف شوی
آن شمار بر آیات قرآنی مطابق کن و نباشے هر کدام مذہب که محکم و راسخ بینی آن را

مذہب حق دانسته که بیانی آنها سخنان و بطل آن و بناسی بر روی که باطل ایلی کتاب
 آنها را و سوس خیلانی دانسته و کتب انداز و کرده آن کرده آنها کرده و آنچه را مایه بار
 و یقین دان که آن مذہب اہل بیت نیست بلکه مذہب شیطان است پس بداند که بناسی
 مذہب اہل سنت بر ایمان و تقوی و صلاح و راستی ابوکر و عمر و عثمان و علی و غیر هم
 مهاجرین و انصار و دیگر اصحاب سید المرسلین صلی اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ و سلم که هزاران کس بودند
 همراه آن حضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ و سلم در آن زمان و نماز کرده و نماز حیات آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ
 علیہ و آلہ و سلم همیشه در شرف و جلالیت او بودند و بعد وفات آنحضرت صلعم در خلافت
 خود عادل و انصاف و راستی گردیدند و خدمت اہل بیت و محبت آنها بجا آوردند و
 و میر المؤمنین علی بن ابی طالب السلام همیشه با آنها نشست و برخاست نمود و همراه آنها با کفایت
 جهاد کرده و در پس آنها نماز خوانده و همیشه با آنها محبت داشته و بعد وفات آنها در حق
 آنها دعا سے خیر نموده و بسیار دعا و مناقب آنها بیان فرموده و بناسی مذہب شیعه
 بر کفر و نفاق خلفاء ثلاثه و غیبه حسم هزاران صحابہ سید ابرار است که اینها سیکو
 که همه آنها ایمان نفاق آورده بودند و هجرت بهم برای ریاست و طمع و عیا کرده بودند و همه
 جفا و عبادت آنها برای ریای بودند برای خدا و بعد وفات آنحضرت ص با اہل بیت او این
 رسانیدند و مرتضیٰ علی رضی را یاری نکردند و حق او نیز گرفتند و متابعت و نماز علی
 علیہ السلام همراه اینها نیا برخوف و یقین بود و حق که علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ و خضر طاهره خود
 در آنکاح عمر بر اسے یقین داد و امام پیران خود ابوکر علی و عمر علی و عثمان علی هم بر اسے
 یقین نهاد و صحابہ مجاہدین اندک بودند ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر و خضر و غیر
 کس دیگر ای برادر چون بناسی هر روز مذہب و ریافتی پس بداند که دلیل بر بنای
 اہل سنت آیات قرآنی بسیار اند که بر یک از ان ریاست اثبات و استحکام آن بنا
 کافی است و بنابر اختصار درین مقام چند آیات نوشته میشود قوله تعالیٰ وَاللّٰهُ
 اَعْلَمُ بِالْمُنَافِقِینَ وَالْاَنْصَارُ وَالَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ
 رَّضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ و ما یقین که اولین انداز مهاجرین و انصار

بیرونی و متابعت سبب است که در دنیا میگویند با ایمان و طاعت رضی شد خدا برای شما
 دنیا و آخرت را رضی شد خدا از خدا متعاضد و کمال که هم بهشت حقیقی
 و دنیا که خدا برای آنها بهشت بلکه باری اندرین منزل در خان آنها بود و خدا این دنیا را
 این همه مهاجرین و انصار و متابعت کنندگان آنها و بهشت را باشتند همیشه این آیت
 بر ملا میبیند که مهاجرین و انصار را بهشتی بهشتی اند و متابعت کنندگان آنها که بعد از آنها
 بودند و میباشند آنها اختیار کردند آنها هم بهشتی اند و شک نیست که ابو بکر صدیق رضی الله عنه
 از مهاجرین اولین است که وقت هجرت همراه پیغمبر صلعم بود و عمر و عثمان و علی رضی و بسیار
 دیگر از مهاجرین اولین اند و هر که ابو بکر را از مهاجرین اولین نداند سبب انکار نیست نماز
 اَلَا وَابْتَغِ الْوَسِيلَةَ اِلَى اللَّهِ الَّذِي كَفَرْنَا اَنْتَ اَشْيَافُ الْاَشْيَاءِ اِنَّكَ اِلَى اللَّهِ تَوَكَّلُ
 لَصَاحِبِهِ لَا تَشْكُرُ اِنَّ اللَّهَ مَخْتُارٌ اَوْ يَرْوِی عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى
 علیه و آله و سلم که در حالیکه در مدینه بود و کس بودند چون بودند و در مدینه و در غار چون میگفت
 خدا را سلی الله کما علیه و آله و سلم مرا بخود را که ابو بکر صدیق رضی است اندر همین مشوید که
 خدا با است و متابعت کنندگان آنها و واقعی مهاجرین و انصار اند که بعد این ما ایمان
 آوردند و هجرت و نصرت کردند و حق تعالی بدین آیت خبر داد که آنها همیشه در بهشت خواهند
 بود پس ثابت شد که ایشان قطعی بهشتی اند و هر که ایشان را بهشتی نداند سبب انکار این آیت
 کما و باشد و اگر درین مقام شیطانی بیاید و ترا وسوسه دهد که شاید مرا ازین آیت مهاجرین باشد
 که شیعه و رقی آنها حسن ظن دارند که هجرت آنها فی سبیل الله بود و هجرت ابو بکر و غیره برای
 طمع دنیا بود و جواب او گو که ای ابلیس دروغ میگوئی بلکه هجرت جمیع مهاجرین برای خدا
 بود و خاشع و آیتی که اول بعد هجرت در باب قتال نازل شده اِذْ اٰذِنَ لِلَّذِيْنَ يُحِلُّوْنَ
 بَانَ عَمَّ ظَهَرُوا اَوْ ذَنْ و دستوری و او ده ش بخمک کردن کفار کسانی را که میخواهند کارزار کنند
 را یعنی مهاجرین را بسبب آنکه آنها از دست کفار ظالم شده بودند و اِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ
 لَقَدِيرٌ و بدینکه خدا متعالی بر نصرت کردن آنها اَلَّذِيْنَ اَخْرَجَ مِنْهُمْ
 دِيَارَهُمْ فَيَنْقُضُ عَلَيْهِمْ وَعْدَهُ اَنْ يَقُوْلُوْا رَبَّنَا اللَّهُ اَنَّا كُنَّا بِيَدِهِمْ

این آیه در تفسیر
 آمده است

نشان بخیر حق را که می گشتند آنها که بر روی کار ما تعالی است یعنی از ایشان پنج کتاب است
 نوشته که بسبب آن بیرون کرده شد که هر کس خط بسبب ایمان که بنا بر بیرون کردن پس از این
 نوبت شد که حجت جمیع مباحثین خالص شد تعالی بود بر اسطیغ دنیا پس ثابت شد که هر
 مباحثین رضامند اندانی برادر که ایمان ابرار آن دارد چون بروی ثابت شد که خدا می تواند
 کسی را جنتی فرمود و گفت که آنها و جنت بر سبیل ابر و و ام هستند تمام اعتراضات او و حق
 وی را قطع گشت چرا که حق تبارک عالم الغیب است و بعد از آنکه از فلان بنده در فلان وقت
 حسنه بود فلان وقت سیئه نبود و خواهد بود و او خود آن اگر او را فرماید که این را جنتی نمودم
 پس این اشارت حضرت جمیع نزلات و حق تحقیق نیست پس و گویندگان را و حق آن که طعن
 و تشنیع نمودن اعتراض خجاست الهی کردن است گویا که اعتراض کننده میگوید که این بنده بدست
 خدا تعالی او را پراست می کند و ظاهر است که اعتراض کردن درین مقام کفرست و بنده
 که خدا تعالی بستی خوانده است البته وی بستی است و اعتراض کسی و حق وی ضرری
 ندارد و او را و حق نمیکنند لیکن اعتراض کننده وی کافرست پس این وجه تمام شهادت شایین
 ساقط شد و احتیاج نماند که جواب آن پرداخته شود اما برای تبلی سائل فیم انشیا طین
 کرده شود پس اگر شیطان یا مژده او سوسه کند که در سوره انفال در قصه بدر نازل شد قوله
 تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ذَحَضُوا كُفْرًا كُفْرًا كُفْرًا**
الَّذِينَ آمَنُوا ترجمه ایت ای کسانی که ایمان آورده اید چون ملاقات کنید کفار پس بشت
 بر سید از جنگ کفر قوله تعالی **وَمَنْ يَكُفِّرْ كُفْرًا يَكُفِّرْ كُفْرًا** و مَن يَكُفِّرْ كُفْرًا يَكُفِّرْ كُفْرًا
إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا لَهُ جَهَنَّمَ و مَن يَكُفِّرْ كُفْرًا يَكُفِّرْ كُفْرًا
 کفار کرد و حالیکه برگردند با شر بر اسطیغ جنگ یا پناه آورده بسوسه بجاست و نمین پس
 تحقیق رجوع کرد بخشی از خدا و جائی او جنت است و گویند که صحابه و جناب احد و جنین
 که رخت اند و جواب او بگوید بدر که تمام نزول ایت است کسی که رخت بکشد بهیثابت قدم
 نماند چنانچه حق تعالی میفرماید **فَلَمَّا نَشَرَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ** ترجمه ایت
 بدست که نفرت و دشمنی از خدا می تواند و در جناب بدر و حال آنکه شهادت او بود و در چشم کفار

[illegible]

ترجمہ البتہ باری اور ابد وادائے خدا کے کسی ایک دین اور باری و بدو شکر نیست
 اور حق سبحانہ و تعالیٰ کے صلیح و جان را کہ بعد آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم باقی ماند و خصوصاً
 خلفاء و راشدین را باری و اولاد که برابر با شکر کافی برتند انرا گشتند و ملک کسرت و فقیر را
 مرحوم زود و خلفا سے راشدین را تمام صحابہ باری کہ در پس علم قدم شد کہ خلفائے ائمہ از با جین
 فی سبیل اللہ اند کہ حق تعالیٰ وعدہ نصرت کہ بہا جین داده بود و حق ایشان بوجہ اتم راست
 کرد و معلوم شد کہ بواقعی اصحاب نیز عزرا دین خدا بودند و اگر منافق بودند سے کسے
 نسبت انہا ہم نیکرفت و در زمین کسے یار و نصیر انہا نبود سے و نیز ظاہر شد کہ آنچہ کرین
 قرآن کریم کہ علی رض بعد آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم خلافت نمود و نہایت بخاندہا جین و انصار پر آ
 قائم گردان سخت یکشت و کسی از انہا باری او کرد و حمایت او نمود این سخن شان کفر
 صریح و کذب جل و انکار این آیت است چہ حق تعالیٰ درین آیت وعدہ نصرت بہا جین
 کرده و شکر نیست کہ امیر المؤمنین علی رض از رئیس بہا جین اولی است و حال است کہ کسے
 اور باری نکرد سے پس ثابت شد کہ سائیکہ این خبر پنجاب پاک مرتضوی نسبت میکنند
 دشمن پنجاب اند کہ آیت منافقین و حق او بخوانند و بگویند قول تعالیٰ وَمَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ
 مِنْ دَلِيلٍ وَلَا كَيْفَ تَقَابُلُ تَابِت شد کہ دوستان پنجاب اہل محبت اند کہ اور نسبت
 اتفاق میکنند بلکہ میگویند کہ اگر پنجاب بر طلب خلافت برخاستے و ارادہ آن داشتے
 و از غیر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نفی و حق خود شریف سے البتہ تصرف او نافذ گشتے
 و جہہ باری او برخاستند سے چنانچہ حق در بارہ بہا جین در و یافتہ پس معلوم شد کہ
 پنجاب خلافت صدیق رض بر حق داشتند بحیث نمود و ہمیشہ ناصر و حین انہا بودند و الحکمہ
 علی نہایت باز شنو کتی تعالیٰ و فضیلت منافقان صیغہ باری قول تعالیٰ لَنْ يَنْتَهِ
 الْمُفْسِدُونَ وَالَّذِينَ قَالُوا هُمْ مَقْرُضُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَتُغْرِيَنَاكَ
 بِهِمْ قَوْلًا لَا يُجَاوِزُكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ ترجمہ براینہ اگر باز نیانند
 منافقان از اتفاق خود و اگر باز نیانند کسانیکہ در دل انہا باری است چون ضعف انہا
 و انہا ان و اگر باز نیانند کسانیکہ فریب سے افکنند در مدینہ از غیب شکر اسلام صیغہ باری

اگر دنیا بیند و نوبت بگفتد این رستگرو اینست بخشایم و مسالط کردیم ترا اسے چکر را
پس مسالط تو نباشند و بدینند اندک زمانه یعنی نزد خدا و همه بدیند بیرون روند و خوار و
قال الله تعالى انما اتفقوا اخذوا و قیلوا انقلب الا ترجع بر کجاکه یافته شود که
تو در گشته شوی و گشت شد لی بسیار این آیت آیت شد کسانیکه توبه از نفاق نکرد
در دیند از آنها کسے نماند و آنها خراب شدند و با گشت شد گشته شد بدیند پس معلوم
تمام صحابه کرد آنحضرت ص در دیند باقی ماندند همه ناصران دین خدا و حق پرست و
خلع پس آنچه آنها بران اجماع و اتفاق کردند عین حق و به آیت باشد نه ظلم و
چون قباحات منافقان شنیدی وصف مباحین هم عکس این بشود قال الله
وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ وَنُسبِهِمْ غَافِلُونَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ وَنُسبِهِمْ غَافِلُونَ
بهرت کردند و راه خدا تعالی آیس آنکه ظاهر کرده بودند بر ایشان گفتار که البته با هم
بر بلند نیکو یعنی در دیند بطره قول تعالی و کلاخبر کلاخبر الا ترجع بر آینه توبه و
بزرگتر است یعنی بر ایشان اگر کسے بقرآن ایمان در گشته باشد همین یک آیت او
برای دفع تمام وساوس شیطان کافست چه حق سبحانه و تعالی در این آیت در حق مباحین
فی سبیل الله و وعد کرده و در دنیا و دهر و آخرت و شک نیست و عده دنیا و دهر رسید
همه مباحین در دیند جا گرفتند و مباحین گشتند که هم در دیند خود را مباحین بودند و هم
وفات مباحین و نوبت ششین مرقم بنور زیاب رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و
و سلم مستند و عثمان رضی الله عنه رونق افرا کرد و اگر سعادت الله منافق بودند
آیت سابقه که در ذکر منافقین خواندم حق تعالی رسول خدا را بر آنها مسالط کرد و
زود از دیند بیرون شدند و گرفتار شدند و گشته شدند و گشته شدند و گشته شدند
و کسے سخن آنها هم نمی شنید که چه جای امامت و خلافت پس کلاخبر صلی الله
و افصح و واضح شد که آنها مباحین فی سبیل الله و قطع میشتی اند و در آخرت اجر و ثواب آنها
چکم و عده دوم بزرگتر خواهد بود و همچنین دیگر صحابه آنحضرت صلی الله تعالی علیه و
که بعد وفات وی تمام در دیند باقی ماندند همه ناصران دین خدا بودند و کلاخبر ایمان و اتفاق

حکایت قرآنی که در آنها آمده نبوده پس در چه آنها بیاخت حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم را این
 اتفاق و اجتماع که در همین بیات و دیانت باشد و کار سلسله ان نیست که باین حد تشریح است قرآنی
 رکنی در آنها اعتراض کنند مع ذلک باز اگر شنیدان بیاید و وسوسه کند که شاید از آنها بعد از پیغمبر
 علیه السلام وقت اقتدار و غلبه خبری خلاف شریعت بنظر آمده باشد که بسبب آن شنیده
 شبیه افتاده اند در جواب او گوید که در نوع میگوئی بلکه هر چه آنها را امام خلافت و قدرت خود کرده
 برای اجرا احکام شرح و اباب امرو و دینی نکرده اند زیرا بر حسب و فساد و خباثت حق تعالی
 وصف مباحین در آیت سابق که در باب اذن اقبال خواند میسر میاید قال الله تعالی الذین
 ان کلنا هم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة و امرؤا بالحق و
 فوا من الکتاب کثر ترجمه بعضی حال و صفت مباحین این است که اگر ممکن و قدرت پریم
 ایشان را در زمین برپا دارند نماز را و بپردازند زکوة را و امر کنند دیگران را با حکم حق تعالی
 و حق و بایاد از شکرات و خلاف شریعت پس محال است که از مباحین در وقت اقتدار او
 بکنین ظلم و فساد بنظر آید پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نفوذ با الله منه
 باز اگر کسی وسوسه کند که در قرآن وارد شده قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا امنوا
 انکم منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبونکم و یحبونکم و ادله علی
 المؤمنین اخری علی الکافرین ترجمه آنست که ای کسانی که ایمان آورده اید هر که برگردد و دین
 شود از شما از دین خود پس زود باشد که بیاورد خدا شما یعنی قائم کند برای قتال مرتدین قومی را که
 دوست میدارد خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را هر زمان که بر مومنان علیه کنندگان
 بر قرآن قوالانست یجاءدکم فی سبیل الله و لا یخافون لکم لایمتر ترجمه
 که بجاء خواهند کرد و آن قوم بمرتدین در راه خدا خواهند رسید از ملامت هیچ ملامت کنند
 و اگر گوید که این آیت چیمخی دارد در جواب او گوید که در این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره
 اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم است که آنها مسلمانند و کذب را در خلافت
 صدیق اکبر بگشتند و دیگر فرقه ها سنی اعواب که تفصیل آنها طول دارد و مرتد شده بودند و
 انکار زکوة میکردند و آنها جهاد کردند و آنها را تیغ کشیدند و بسیاری از آنها باز اسلام آوردند

و این آیت است از ادوات عبادیه و جمیع باطن شد که فوق آن تصور نیست چه اگر کسی از عبادیه قریب بود
سازد و دیگر سوسان کمال ایمان با آنها چهار کز دست و آنها را بشکست و شک نیست که بخله
نزد کسی از این کمال ایمان نبکند کرده بلکه علی و ابونور و سوسان کمال ایمان تسابت و موافقت
کرده پس واضح گشت که آنها سوسان کمال ایمان قطع ختمی و از عبادیه فی سلسله است که در
آیات الهیه و در و شده قال است که و آنکه که هم جنبیت است و
خداوند یقیناً آید از نشان است و ظاهر شد که تمام عبادیه و انصار عین حق و کمال ایمان بر این
بود و اجماع و اتفاق شان بر حق و قبول الی است پس کسی را بر آنها طعن و تشنیع نمودن جائز نباشد
شب و روز و غای مضرت در حق آنها خواندن و طیفه سلمان است و بر کلمه و تشنیع که در حق
و غای خیر کند و بپایند و در کاف دست و اجماع مسلمین خارج خیر حق تعالی سلمان را در قرآن
بر حق و تشنیع بر حق و تعالی لفقیر الله الحیرین الذین اخرجه من ديارهم و آمنوا الحیر
یبتغون فضلا من الله ورضوا بما و لنصرفون الله ورسوله و مال فی براسه
فقر است که بجزت کنندگان اندا که بیرون کرده شدند از خانه با و اسوال شان و چایک طلب میکرد
فضل خدا و رضامندی او را نصرت میکرد و در حق رسول خدا و اینی هجرت ایشان بر خدا و رسول
او صلی الله تعالی علیه آله و سلم و برای نصرت و این امتیالی بودند برای اعراض زیوی و قال الله تعالی
اولئک هم الصدیقون و آن کرده ایشان اند راست بازان هم و اقوال هم و افعال هم و قسم و
قوله تعالی و الذین تبوء الذار و الایمان من قبلهم و مال فی برای کسانی
با گرفتند و سرگام هجرت و خانه ایمان یعنی مدینه مطهره مشایخ هجرت مهاجرین قوله تعالی الصدیقون
من هاجروا لهم دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی مهاجرین
محبت دارند قوله تعالی و لا یجدون فیهم حرجا ذلوا و نه یابند
الضاحیه و در غنمه و سینه دمی خود از آنچه عطا زاده شود با ایشان یعنی رسول کریم صلی
تعالی علیه آله و سلم با ایشان عطا فرماید آن را ضعی میشوند و قبول میکنند قوله و یؤثرون علی
انفسهم و لو کان بهم خصاصة و اینا میکند و مقدم میدارند الضاحیه
مهاجران را بر نفسها سعه خود اگر چه است بر ایشان حاجت یعنی اگر چه الضاحیه حاجت با

در اما بسبب عجز است بخوانند که آیات مہاجران ردالروہ و تمام احوال برایشان است
 بفرمودہ تعالیٰ و من فوق سبع سموات فاولئك هم المفلحون ترجمہ و ترجمہ شدہ
 از بخل نفس او پس آن گزیده ایشانند فلاح یافتگان ای عزیز حق سبحانہ تعالیٰ انصار
 بر این آیت مجتہد مہاجرین و خدمت آن بزرگواران مستمالش نمود و ہمین سبب
 فلاح ما و البستہ ایشان فرمودہ پس برگردانہ نجات و فلاح خود جستن منظور شد ما انصار
 نیست مہاجرین را شیوہ خود سازد و از کینہ و عداوت و طعن و تشنیع آنها دور بودہ شب و روز دعا
 و تضرع و رخصت آنها خواند از روزی ہستم و ہمیشہ مشغور شود چنانچہ میفرماید قولہ تعالیٰ وَالَّذِينَ جَاءُوا
 مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ غَيْرَ وَفِي بَرٍّ كَيْفَ لَمْ يَكُنِ لَهُمْ لَمَّا كَفَتْ يَدُكَ إِذْ تُبْعَثُونَ وَالَّذِينَ جَاءُوا
 مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ غَيْرَ وَفِي بَرٍّ كَيْفَ لَمْ يَكُنِ لَهُمْ لَمَّا كَفَتْ يَدُكَ إِذْ تُبْعَثُونَ
 آنکہ سبقت کردہ از ما ایمان قولہ تعالیٰ وَكَانَ جَعَلَ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا
 عداوت و گردان در دلہای اکیثہ و عداوت برای کسانی کہ ایمان آوردند یعنی در حق صحابہ و دعای می کنند
 و میگویند کہ حق تعالیٰ دلہای ما را از کینہ صحابہ پاک سازد قولہ تعالیٰ رَبَّنَا اِنَّا لَنَرُكَ رَحِيمٌ
 ترجمہ ای پروردگار بدستی کہ تو مہر آن رحمت گنزدہ هستی بر اعدا ما را اجابت فرما ازین آیت
 شد کہ در حق صحابہ و دعای خیر نمایند و کینہ را کیس باید نہاد و مسجود زبان و داری نیاید کرد تا در روز
 قیامت اسلام مشغور گردد و گردانہ از پرتہ قسم مسلمانان خارج میشود نمود باعد منہا من عذاب اللہ
 این است بنای از سبب اہل سنت و جماعت و خیر اللہ سبحانہ این بنا بنی را منع است کہ اگر کام
 حق الناس جمع شدہ خوانند کہ این بنا را برگزیند و چہ جنبش این بنا و انگاہ
 منظور گردد کہ چنانچہ اہل سنت بر ایمان مہاجران و انصار و غیرہ صحابہ سید ابرار و ایتا
 بیات و لصوص محکمت قائم کردند و سادہ شیاطین را بوجہی دفع کردند کہ بسیار مشغور شد
 و اثری از آن نماند مخالفان ہم اگر در دعوی خود صادق اند ہمین منط آیات محکمت را کہ تا و مل بان
 راہ و برگزیند و اتفاق جمیع مہاجرین و انصار قائم کنند انگاہ بحث و گفتگوی کتابی و سوال و جواب
 علمی بجا ببرد و گرنہ بحث زبان و داری کردن و آیات و لصوص را انکار نمودہ برای خود
 حق و دفع خریدہ از قسم سوم مسلمانان خارج میشوند و خود معلوم است کہ در قرآن یک آیت ہم

بر کفر و فساد و مجامیرین و انصار و غوثیت و چگونه این سخن صورت بند و کسانی را که حق را
 با بیجا و مناقب بنان نموده شد و ایمان و تقوی و جهاد و صلوة و غیره اعمال صالحات را
 در گرد و پشه قول و تعالی و کلام و عهد الله الحکمته بود و شهادت بخلود نیست و نیست
 اندیشیم و ادب و با بر چه طور آنها را کافر و منافق گوید معاذ الله من الکفر و الشقاق پس ظاهر شد
 که بنای زبیب منافقین بر آیات قرآنی نیست بلکه تفسیرهای توارخ و ادبیات فاضل است و قرآن
 و مثل آن قصه و مفسر آن خیالات شان است پس حاکم شد که زبیب ایشان اهل بیت نیست
 چرا که زبیب اهل بیت خلاف قرآن و نبأ و علوم شد که زبیب اهل بیت همین زبیب اهل بیت است
 که یونانی قرآن است و اگر نه هم ترا و سوسه باقی ماند بشود که امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام
 و علی بن ابی طالب و عیسی بن مریم و محمد که نزد شیعه معتبر و معقول است چه میفرماید من زین العابدین علیه السلام
 اللهم و انباء الرسل و معصرون هم من اهل الکفر و النفاق عند معارضة المعاد
 لهم بالکدریب و لا شکیان الی الرسلین کما یستحقان الایمان فیکل دهر و
 زمان ارسلت فیهم رسولا و اقممت لاهله و ذلک الامین لک ان ادم الی محمد
 صلی الله تعالی علیه و سلم من ائمة الهدی و قد رت اهل البقی علی اجمعین و الله
 فاذا ذکرهم منک بمخضرة و دعوان حاملین عبارات که خدایا اصحاب جمیع پیغمبران
 که در وقت تکوین کفار و صدیق بنیان نمودند و ایمان بابینا آوردند یا دکن ببغفرت و رضوان و چون هم
 محمد صلی الله تعالی علیه و سلم را اصحاب جمیع پیغمبران جمیلت دارند چنانچه آنحضرت صلی الله تعالی
 علیه و سلم را مسلمین اصحاب او سادات اصحاب جمیع پیغمبران اند و حق آنها و علیه و سلم
 میفرماید و الله و اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و سلم و الله و مسلم خاصه یا
 علی الخصوص اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و سلم و از او یاد ببغفرت و رضوان نمایان
 در مقام مدح محابه آمده میفرماید و الله و الذین احسنوا احتجابا ترجمه و اما که نیک کرد
 پیغمبر را و حق صحبت بجای آورد و انما و الذین ابوا الی الله الحسن فی نصره ترجمه و اما که
 دارند عطا و نیک را و حضرت آن حضرت صلی الله تعالی علیه و سلم و او کافوه و زیاده و
 خود گرفته و انراسترا اعدا محافت نمودند آنحضرت را و الله کاشعوا الی و فادیه و ساقوا

اَيْضًا قَالَا لَنْفَعَنَّهُمُ اللَّهُ مَا كَرِهَ اللَّهُ لَكَ وَفِيكَ تَرْجُمُهُ لِيُشْرِكَ مَنْ مَحَابِدُهَا
 بِيَكْرُهُمْ بَرَاءَةً وَدَرَاهُ تَوْفِيقِي بِرَأْيِ هَجْرَتِ وَنَصْرَتِ الْإِثْلَانِ الْبَتَّةَ غَايَتِ فَرَا اَيْضًا وَآزَ حَقِّهِمْ
 مِنْ رَضْوَانِكَ تَرْجُمُهُ وَخُوشَنُودِ سَارِ وَرَاضِي كُنْ اِنْ شَاؤَ اَزْ حَقْوَانِ وَخُوشَنُودِي وَكَأَنَّكَ وَنَدَا
 سَأَلُوا السَّمْعَ عَلَيَّكَ تَرْجُمُهُ وَنَزَادَهُ اَنْبَارِ السَّبَبِ اَكْمَجِ كَرْدِ خَلْقِ رَابِرُ وَكَهْ وَكَأَنَّكَ
 مَعَ رَسُولِكَ وَهَذَا لَكَ وَالْيَاكَ تَرْجُمُهُ وَبُودِ اَنْبَارِ سَمْعِ رَسُوْلِ قَسَمِي اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ
 سَلَامُ فَرَا نَدَا كُنْ خَالِصًا بَرَاءِي تَوْفِيقِي خَانِجِي خُودِ وَحَسْبُ اَخْفَرْتِ مَرَكَا لِ شَدِّ بُودِ خَالِصًا
 اللّٰهُ تَعَالٰى وَدِيكَ اِنْ رَاهِمُ بِطَرَفِ خَدَايْ خُودِ وَبِسَارِ كُنْ كَسَانِ رَا كَمِجِ كَرْدِ بَرِيْدِ سَلَامِ فَرِيْدِ
 رُوْدُنِ سَجِي اَنْبَارِ مِلَّةِ اِسْلَامِ اَمْدَا كَرِ كَسِي اَلْبِ رَاهِ رَاهِ اَهْلِ سِتِ خُودِ بَرِيْدِ مَقَامِ
 نَمُوْدِ نَفُوْدِ تَوْجِهْ اَزْ شَوْشِيْعَانِ نَمُوْدِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ
 بُوْدِ بِمِجْزَاتِ اَخْفَرْتِ ۳ وَبِمِجْزَاتِ اَخْفَرْتِ صَلَوَاتِ اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ اَلْوَاسِلُ اَلْمُحَرِّفُ
 وَخَارِغُ رَا خُدَا كَرِ كَرْدِ مَقَامِ مَلَاوَرِ كَرْدِ مِيْكَرْدِ وَنَمَا خَلْقِ خَدَا رَا تَكْلِيْمِ اَرِشَادِ مِيْكَرْدِ كَسِي اَحْسَنِ
 سَخْنِ كُوِيْدِ سَجِي كَسِي تَوْفِيقِي عَامِ قَرَانِ شَدِّ بَا شَدِّ وَكَأَنَّكَ اَشْكُرْ كَرِ كَرِ كَرِ كَرِ كَرِ
 دِيَا كَرِ كَرِ كَرِ تَرْجُمُهُ وَخَرَادِ الْإِثْلَانِ رَا بِرِجْرَتِ كَرِ كَرِ الْإِثْلَانِ وَرَاهِ تَوْشِيْرِي قَوْمِ خُودِ اَيْضًا
 وَخَرَجِ خِيَمِ مِنْ سَحَابَةِ الْكَشَاشِ اِلَى اَصْنَقَةِ تَرْجُمُهُ وَخَرَادِ بَرِيْدِ شَدِّ اِنْ فَرَا اِنْ مَشَارِ خُودِ
 بِسُوِيْ كَرِ اِنْ اِنْ مَشَارِ اَرْشَادِ هَايِ خُودِ وَخِيْشِ خُودِ كَنَارِ كَرْدِنْدِ وَدُرِ يَارِ خَرِيْشِ وَتَكْلِيْمِ غُلِيْشِ
 اَيْضًا وَخَرَجِ كَرْدِ فِي اَخْرَاجِ دِيْنِكَ مِنْ تَخْلُوْهُمْ تَرْجُمُهُ وَاحْسَانِ كُنْ اِنْ كَسَانِيْكَ سَبِيَا
 كَرْدِي بُوْجُوْدِ اَنْبَارِ مَطِيْعَانِ خُودِ اَخْرَجِ رَسَاخْرِ دِيْنِ تَوْ اَرْسَلُوْهُمْ اِنْ مَحَابِدِ هَايِ اَوَّلِ اَمْلُوْكُمْ
 بُوْدِ بَعْدَا اَنْ كَرْدِ هَجْرَتِ كَرْدِ وَفَسَحِ شَدِّ دِيْنِ سَبَبِ اَنْبَارِ غَالِبِ كَشْتِ وَبِسَارِ رُوْمَانِ سَلَامِ
 شَدِّ اَيْضًا لَللّٰهِمْ وَاقْصِلِ اِلَى التَّابِعِيْنَ كَرِ كَرِ بِاَحْسَانِ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اَعْصِلْ لَنَا
 وَلَا تُخَوِّنَا الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ خَيْرُ جَزَائِكَ تَرْجُمُهُ خَدَايَا وَرِثَانِ بَرِيْدِ اِنْ
 بِيَكِي بَرِيْدِ اَنْبَارِ كَرْدِ وَرَاهِ اَنْبَارِ اَخْيَارِ نَمُوْدِ بَهْرِيْنِ خَرَادِ تَوْ اَنْ اَلْبِيْنَ مِيْكَوِيْدِ خَدَايَا بِاِيْمَانِ رَاوَرْدِ
 مَا كَرْدِ سَبَقْتِ كَرْدِ اَزْ اَبَا اِيْمَانِ بَرِيْدِ وَخِيْشِ اَعَايِ خَيْرِ وَخَفَرْتِ مِيْكَوِيْدِ اِنْ كَلَامِ اَمَامِ اَللّٰهِ
 اَشَارَتِ هِتْ اَلَمْ قَسَمِ سَوْمِ اَرْسَلْنَا اَنْ اَمَانِ كَسَانِ اَنْدَكِ وَخِيْشِ اَعَايِزِ مِيْكَوِيْدِ اِنْ اَبَاتِ

که موافق قرآن و موافق مذمت اهل سنت و جماعت باطلان صحابه اند که در حق آنها و غایب میباشند
و کسی که از آنها باز نماند و در حق حضرت سیدنا و علیه السلام و باره حضرت ایشان است پس ایشان را غفور
و قهار باخیر اند و مخالفان ایشان را بشوکه امام علیه السلام و در حق تابعین چه میفرماید انما المؤمنون
حجۃ هم آن تابعین که قصد کردند حجت و راه صحابه را ایضا و قصد حق او را هم
شجاعت ایشان کرده و وید که سید راه ایشان رفتند ایضا و قصدوا علی شاکریم و رفتند
بطریق و در سب صحابه و لکه و لکه یسیریم یسیریم فی لیسیرهم و باز برگردان آن تابعین
در تفسیر صحابه یعنی شک کردند در آن که صحابه به هدایت اند و بر بصیرت و روشنایی ایضا و لکه
مستقیم شدت و قضا آنکه هم ترجمه و تخریج آن کرد و تخریب ایشان را شکست و متابعت و روی
آنرا صحابه را بر حق دانسته متابعت آنها کردند و در حق بودن شک نیاورند و لکه و لکه یسیریم
و در آیت متارهم ترجمه و شک کردند در آیت که درین به هدایت و روشنایی صحابه یعنی صحابه
ایرادیات و انستة اقتدای آنها نمودند و لکه مکاشفان و مواردین لیسیر ترجمه آن نیز
حاجت کنندگان را فایده داشت که صحابه اند یعنی اگر کسی بخواهد بکراه صحابه یک صحابه طبع کند
آن تابعین جواب ایشان ادا و کند و هم نماند ازین لفظ تمام و ساد و شیطانی که مخالفان بر صحابه
نست یکست باطل شد و معلوم شد که طعن و حق ایشان کار مسلمانان نیست بلکه شیوه اهل اسلام
جواب و در طعنهای صحابه است و شک نیست که این وصف سو اهل سنت و پیچ قویافته
نمیباشد بلکه در واقعین برابر با طعن بگنایان است بجناب آن پاکان نسبت میکنند همچنین خوارج
نقد نمیشود پس معلوم شد که قوی باخیر اهل سنت اند و مخالفان شان هو المطلوب ایضا
و یونین و یونین ترجمه و عفا میداند آن تابعین بدین صحابه و لکه و یونین و یونین ترجمه
براه میروند بر راه صحابه و لکه یسیریم ترجمه اتفاق بر صحابه یعنی بر حاکمیت و حضرت صحابه
محقق اند و هر که بی دین شیطان و آری بر صحابه شبیه اندازد او را جواب میدهند و میرانند و لکه
و لکه یونین و یونین قضا و الیه هم ترجمه و ثبت میکنند صحابه را و خبری که او کردند و برسانند
را حکام دین و ادا و یسیر علی الله علیه و لکه و سلم بر ایشان یعنی صحابه را صدا و قین دانسته تمام
روایات احادیث از آن قبول کرده بر آن عمل میکنند پس ثابت شد احادیث کتابها

اہل سنت کہ اذا اہل بیت و صحابہ مرد است بمجتہد و مقبول است و مذہب حضرت امام
 زین العابدین علیہ السلام است و ظاہر شد کہ روایات شیعہ و فوارج کما فیہ ہستند
 امام زین العابدین علیہ السلام کہ نبی و اقراست و اگر در بعضی روایات شیوہ نسبت
 بیضہ اہل بیت یا بیضہ صحابہ کنند چون آن روایات مخالف قرآن و مخالف مذہب
 حضرت امام زین العابدین عم بر آید ظاہر شود کہ نہ آن قول اہل بیت است نہ قول صحابہ
 بلکہ کلام مغربی و کتاب بر اینہا ہرین اقرار کردہ ہست پس نقول امام زین العابدین عم
 تمام روایات و کتب شیعہ باطل و اقرب است اہل اسلام و مہمان قرآن و اہل بیت را
 ایمان نہ کر کہ قن فرض عین است ای ہومن طالب نجات آنچه مذکور شد از کلام
 ابی و کلمات حضرت سجاد اگر کسی طالب را وخت باشد یک کلمہ از ہذا در حق او کفایت
 ست و اگر سعادت ازلی نصیب او شد و حکم ختم اللہ علی قافیہ ہست کہ فرمود
 ثابت اند اول سبب انکار قرآن بر اسے خود و فرخ خرید کرد و اورا جہت کردن در طریقہ
 مسلمانان چہ سو خواہد داد اللہ الہادی و علی الشریعہ اعتمدی سبحان ربک
 رب العرش عما یصفون و سلام علی المرسلین و علیہ رزق العالمین
 تمام شد رسالہ ختم شد بہ وسیلہ النجات مستفہ شاہ عبدالعزیز صاحب محمد شاہ دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

۱۳۰۰ھ ۱۲۸۷ھ ۱۲۸۶ھ اصلاح

مخفی نہ اند کہ در ہر لایہ بر بارگہ شمیری یکمان تاجسدان چہ خیر فقیر شد و عبد القادر و عبد العزیز کتب
 و فارسی دارد و قرآن شریف و حافل از ہر قسم موجود اند و از تصانیف شاہ عبد العزیز و
 رحمۃ اللہ علیہ کتب ذیل مکرر شد کہ طبع کردہ ایم و موجود اند ہر کہ خواہد بار سال قیمت مرقوم
 ذیل و صرف تاک فی رویہ و دانہ علا و ارسال کردہ طلب نماید

تفسیر فتح العزیز پارہ اول فارسی -	۱۳۲	عجالتا نقد اصول حدیث - و تفسیر	۱۳۱
ایضا تفسیر پارہ تبارک الذی -	۱۱۵	بستان المحدثین مکررہ کتب الحدیث	۱۱۴
ایضا تفسیر پارہ عم تیسارون -	۱۱۳	رسائل خمسہ عبد العزیز دہلوی	۱۱۲

(التماس)

مخفی نہ اند کہ در ہر لایہ بر بارگہ شمیری یکمان تاجسدان چہ خیر فقیر شد و عبد القادر و عبد العزیز کتب
 و فارسی دارد و قرآن شریف و حافل از ہر قسم موجود اند و از تصانیف شاہ عبد العزیز و
 رحمۃ اللہ علیہ کتب ذیل مکرر شد کہ طبع کردہ ایم و موجود اند ہر کہ خواہد بار سال قیمت مرقوم
 ذیل و صرف تاک فی رویہ و دانہ علا و ارسال کردہ طلب نماید